

پیامبر اکرم

درسهایی از نهج البلاغه

سلسله دروس شهید سید حسین علم الهدی پیرامون نهج البلاغه



علی (ع) و شب قدر

وحدت در نهج البلاغه (۱)

وحدت در نهج البلاغه (۲)

جهاد در نهج البلاغه

تاکتیک‌های نظامی (۱)

تاکتیک‌های نظامی (۲)

چهره ابوذر و مالک اشتر در نهج البلاغه

مسئولیت‌های امام و امت بر یکدیگر

علی(ع) و شب قدر

بسم الله الرحمن الرحيم

«السلام عليك يا امير المؤمنين، السلام عليك يا علي ابن ابيطالب، السلام عليك يا ولي الله، السلام عليك يا حجه الله»

امروز یک صحنه بسیار مهم در تاریخ تشیع اتفاق می‌افتد، امروز ابرمرد تاریخ نزدیکترین یار پیامبر در محراب عبادت با ضربه شمشیر زهرآگین راهی لقاءالله می‌شود، امروز تاریخ و زمان و قرن شاهد یکی از مهمترین و حساس‌ترین لحظاتی است که در رابطه با انسانیت و تاریخ مطرح است. علی(ع) یک عمر (۲۳ سال) در کنار پیامبر، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه دوشادوش او مبارزه کرده علی(ع) یک کوه و یک ره‌آورد جامع از تمامی اسلام است. ۱۳ سال تحمل شکنجه و سکوت و صبر و مقاومت و مبارزه مخفی در مکه، پس از آن در بستر پیامبر با ایثاری تمام، و سپس هجرت را آغاز کردن و ۱۰ سال در مدینه در کنار پیامبر و دوشادوش او پرچمدار سلحشور سربازان و مجاهدان لشکر اسلام. علی(ع) در همه جنگهای بدر، احد، خندق و تمامی غزوه‌هایی که پیامبر شرکت داشت به همراه پیامبر(ص) بود. علی(ع) سلحشورترین سرباز میدان نبرد است و همیشه شمشیر بدست دشمنان را یکی پس از دیگری در میدانهای جنگ تارومار می‌کند بعد جهاد و بعد سلحشوری و شجاعت علی(ع) در دوران مدینه متبلور است، و بعد صبر و تقوی و تقیه و مبارزه مخفی او در دوران مکی متبلور است. اما پس از مرگ پیامبر(ص) بزرگترین زاویه و انحراف در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد.

مسأله خلافت و سپس سکوت علی(ع)، دو سال و چند ماه در دوران خلافت ابوبکر و ده سال در دوران خلافت عمر و دوازده سال در دوران خلافت عثمان، علی(ع) جمعاً ۲۵ سال با تمامی مسائل و بحرانهای سیاسی اجتماعی جامعه نوپای اسلامی روبروست، و در طول این مدت با احساس رسالت الهی و با سوز و درد به مسائل جامعه و مسائل مستضعفین و مسائل مردم می‌پردازد. در طول این مدت بعد از دوران خلافت ابوبکر، جامعه اسلامی مرتب گسترش پیدا می‌کند. فتوحات اسلامی مرتب زیاد می‌شود و سرزمینهایی که جدیداً به اسلام می‌پیوندند، به عربستان می‌پیوندند و به مقر و مرکز و پایتخت اسلام می‌پیوندند، روز به روز زیادتر و گسترده‌تر می‌شوند و در عین حال به همان نسبتی که سرزمینهای اسلامی گسترش پیدا می‌کند، مرکزیت اسلامی بدلیل انحراف

در خلافت از متن و از درون تهی و خالی می‌شود و روز به روز انحرافات بیشتر می‌شوند و روز به روز سنت پیامبر مبهم‌تر و مجهول‌تر و بیشتر زیرپا گذاشته می‌شود. در دوران عثمان بزرگترین انحرافات در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد، بزرگترین بدعتها را در سنت پیامبر(ص) و در احکام خدا می‌گذارند، و بعد دوران خلافت علی(ع) می‌رسد. پس از قتل عثمان، مردم به خانه علی(ع) هجوم می‌آورند و او را مجبور می‌کنند تا علی(ع) با آنها بیعت کند. علی(ع) خلافت را می‌پذیرد. در ماه‌های اول خلافت توطئه ناکثین بوسیله جنگ جمل، طلحه و زبیر و عایشه نمود پیدا می‌کند. در ماه‌های چهارم و پنجم این صحنه مهم اتفاق می‌افتد، یک جنگ بزرگ داخلی. با توجه به اینکه بعد از فوت پیامبر و حتی خود زمان پیامبر تاکنون هیچگونه جنگ داخلی در میان جامعه اسلامی وجود نداشت. جنگ جمل جنگ علی(ع) با ناکثین اولین جنگی است که برخورد رویارویی است میان دو سطح و دو چهره خاص از اسلام: چهره‌ای خاص و نمودی خاص از منافقین که به اصطلاح ناکثین و پیمان شکنان در تاریخ مشهورند در مقابل اسلام اصیل، اسلام علی، اسلام عمار و اسلام مالک اشتر روبرو می‌شوند. بعد از جنگ جمل، جریان صفین روی می‌دهد و توطئه قاسطین، یعنی معاویه و یارانش و عمروعاص از شام شروع می‌کنند به توطئه. علی(ع) پس از چند ماهی از اتمام جنگ جمل، راهی صفین می‌شود، در بحبوحه جنگ صفین است که عده‌ای از یاران علی(ع) جدا می‌شوند بر اثر مسأله حکمین، و اینها خوارج هستند. یاران علی که تا دیروز دوشادوش علی در مقابل قاسطین شمشیر می‌زدند، امروز شمشیرشان را برای علی تیز کرده‌اند و بعنوان خوارج در مقابل علی صف بسته‌اند. جنگ با خوارج، یعنی جنگ نهروان یا جنگ با مارقین سومین نبرد بزرگ دوران خلافت علی(ع) است.

زندگی علی(ع) پر از فراز و نشیب است. از دوران پیامبر گرفته تا دوران ابوبکر، دوران عمر و دوران عثمان، و امروز که خلافت به خودش رسیده هیچگاه این همه فراز و نشیب نبوده است، اما این زندگی برای یک شیعه، برای یک مسلمان، بلکه برای یک انسان پر از درس است، پر از حرف است، پر از راه است، و پر از الگو و پر از نمودهای عینی برای رهنمودهای مختلف در رابطه با چهره‌های مختلف دشمن علی(ع). علی(ع) تنها چهره‌ای است که در اسلام که هم با مشرکین شمشیر زده، هم با کفار شمشیر زده، هم با اهل کتاب شمشیر زده و هم با نمودهای مختلفی از منافقین که بصورت ناکثین، قاسطین، مارقین نبرد کرد، و ما اگر تمامی تاریخ اسلام را مطالعه

کنیم یک چهره‌ای که تمامی این ابعاد در وجودش جمع شده باشند نخواهیم دید. علی(ع) با دشمنان مختلف و چهره‌های مختلف روبرو شده، در مقابل همه پیروز بوده و در مقابل همه شمشیر زده و در مقابل همه قاطعیت و سلحشوری خودش را حفظ کرده و این است که علی(ع) سرور شیعیان است. و اینکه علی الگوی عینی تمام و کامل برای یک شیعه است. حال ما به روز ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ هجری رسیده‌ایم، امروز علی آن ابرمرد تاریخ با آن زندگی پر از فراز و نشیب، با آن زندگی پر از درس عبرتش، با مرگش و با شهادتش بزرگترین درس را به ما می‌دهد. علی بدست مارقین، بدست ابن ملجم، با شمشیر زهراگین او در محراب عبادت بسوی خدای بزرگ «الله» بزرگترین عاشق او، تنها واژه و تنها کلمه‌ای که تمامی لحظات او برای او بوده و بخاطر او بوده. امروز علی در محراب شهادت بسوی بزرگترین فیض الهی حرکت می‌کند. امروز محراب خدا از خون علی، از فرق شمشیر خورده علی خونین و رنگین می‌شود. یاران پس از ضربت خوردن علی، علی را بدوش می‌گیرند و به خانه می‌برند. امروز علی(ع) که آخرین لحظات زندگی خودش را احساس می‌کند و آخرین لحظات جدایی را صحبت‌هایی با ما دارد، صحبت‌هایی با شیعیانش دارد و صحبت‌هایی با فرزندانش دارد. بزرگترین رسالتی که ما امروز داریم اینکه بینیم علی(ع) در آن آخرین لحظات زندگی چه پیام‌هایی را برای ما قرار داده و چه پیام‌هایی را برای ما گذاشته :

«اوصیکم و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله»

علی(ع) در این لحظات وصیت می‌کند، آن لحظات آخر زندگی، عصاره صحبت‌هایی است که انسان در طول زندگی دارد، تمام لحظات زندگی انسان خلاصه می‌شود در آن آخرین لحظات. وقتی کسی با مرگ روبرو می‌شود و آخرین لحظات جدایی را می‌بیند، آن صحبت‌های خلاصه، صحبت‌هایش را، خلاصه زندگی را در چند جمله خلاصه می‌کند و به بازماندگانش ارائه می‌کند. در معنای واقعی وصیت در قاموس قرآن می‌گوید : وصیت و وصی با توامی، یعنی وصل کردن. یعنی وصل کردن انسانی که دارد زندگی می‌کند با پس از زندگی خودش، یعنی متصل کردن خود قبل از مرگ با متصل کردن خودی که پس از مرگ خواهد ماند. این معنای «وصیت» است. یک انسانی که به لحظه مرگ می‌رسد و وصیت می‌کند به این قصد و به این منظور وصیت می‌کند که عصاره و حاصل زندگی خودش را با جامعه پس از خودش و با نسل پس از خودش مرتبط بکند. و اما وصیت‌های علی(ع) :

«اوصیکما بتقوی الله»

اولین نکته که در وصیتهای علی(ع) باید توجه داشت این است که این آخرین سخنان علی است از لحظه ضربت خوردن شمشیر تا لحظه‌ای که به شهادت می‌رسد، که مورخین می‌گویند در حدود دو روز طول می‌کشد. مجموعه این صحبتها از یک فضای خاص و معنای خاص برخوردار است که با کل صحبتهایی که علی(ع) در بقیه لحظات زندگیش داشته تفاوت کامل دارد. ما باید این را در یک کار تحقیقی مورد بررسی دقیق قرار بدهیم. اما نکته‌ای که در وصیت علی(ع) در نامه ۴۷ نهج‌البلاغه نهفته است اینکه علی(ع) صریحاً می‌گوید: (اوصیکما) اولاً وصیت می‌کند به دو فرزندش حسنین، امام حسن و امام حسین و دیگر فرزندان که در کنارش هستند: (اوصیکما و جمیع ولدی) و تمامی فرزندانم. معلوم می‌شود که علی(ع) بجز این کسانی که در اطرافش هستند، کسان دیگر را هم فرزندان خودش می‌داند (اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی) و تمامی خانواده‌ام، و بالاخره (و من بلغه کتابی)، دسته چهارم تمامی کسانی که پیام من به آنها ابلاغ می‌شود و پیام من به آنها می‌رسد.

ما اگر خود را جزء فرزندان علی و جزء خانواده علی ندانیم، لاقلاً جزء دسته چهارم خواهیم بود که (و من بلغه کتابی) جزء این دسته خواهیم شد. اما وصایای علی(ع): وقتی وصایای علی را در آخرین لحظات زندگیش مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که یک چیز مشترک و تکرارگونه و یک واژه مشترک و تکرارگونه در وصیتهای علی نهفته است و آن (تقوی الله، اوصیکما بتقوی الله) (اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله) مسأله تقوی، صیانت، خود نگهداری، حفاظت بر خود که از واژه «تقوا» بیرون می‌آید و در معنای تقوا نهفته است.

دومین وصیت علی: (و نظم امرکم): وجود انتظام و نظم در زندگی در حرکات و در روابط اجتماعی و در امور زندگی. (و صلاح ذات بینکم) و ایجاد پیوند اخوت و اصلاح کردن میان برادران دینی، میان خواهران دینی و میان برادران هم مسلک و همراه و بعد می‌فرماید:

(الله الله فی الایتام) (الله الله فی جیرانکم) (الله الله فی القرآن) (الله الله فی بیت ربکم) (الله الله فی الجهاد) (لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر).

در نامه ۴۷ ترتیب خاصی در وصیتهای علی نهفته است: اول تقوی دوم نظم امرکم، نظم داشتن در زندگی، در روابط اجتماعی، در روابط خانوادگی، برنامه داشتن، منظم بودن. سوم (صلاح ذات

بینکم) ایجاد پیوند اخوت و نزدیکی میان برادران و رفع اختلاف میان برادران و خواهران دینی. بعد لحن علی دگرگون می‌شود، علی از اینجا شروع می‌کند درباره یتیم، محروم، مستضعف سفارش کردن. در وصیت علی مفهومی خاص به خودش پیدا می‌کند. شما دیده‌اید در صحبت‌های امام خمینی چقدر تأکید بر مسأله مستضعفین و محرومین هست. امام می‌گوید: اصلاً انقلاب ما مدیون اینها هست و ما باید به مستضعفین خدمت کنیم. در دستورالعمل مجلس شورای اسلامی اولین سخنی که امام دارد. باید نمایندگان مجلس شورای اسلامی اولین مسئولیتشان در ارتباط با مستضعفین و محرومین، و آن موقع که امام می‌خروشد و خطاب به دولتمردان اعتراض می‌کند، اعتراضش در ارتباط با مستضعفین و نرسیدن به آنهاست. آری امام خمینی وارث و عمل کننده اصیل و اصلی به وصیت‌های علی(ع) است.

علی(ع) در وصیت‌هایش اولین نمونه‌ای که مطرح می‌کند بعنوان یک مسأله اجتماعی: (الله الله فی جیرانکم) روابط اجتماعی ما باید براساس یکسری مسائل اسلامی و مسائل اخلاقی دقیق و منظم تنظیم شده باشد. بعد از این: (الله الله فی القرآن)، و بعد (الله الله فی الصلاه)، اما در قرآن علی(ع) چه نکته‌ای را مطرح می‌کند: (الله الله فی القرآن لایسبکم بالعمل به غیرکم): شما را وصیت می‌کنم به قرآن: (الله الله فی القرآن) تا اینکه مبدا دیگران که غیر مسلمان هستند یا غیر شیعی هستند در عمل به قرآن از شما سبقت بگیرند (لایسبکم): از شما سبقت نگیرند (بالعمل به) به عمل به قرآن (غیرکم) آنها غیر مسلمان هستند. و بعد (الله الله فی الصلاه فانها عمود دینکم): توجه و تأکید بر نماز و عبادات. (الله الله فی بیت ربکم): تأکید بر خانه خدا. اینجا علی نمی‌گوید بیت کعبه، خانه کعبه، می‌گوید: (بیت ربکم) و این تأیید کلام علی است در رابطه با خانه‌های خدا، مساجد خانه‌های خدا هستند.

شما در پیام‌های اخیر امام خمینی می‌بینید که امام خمینی چقدر تأکید بر مساجد دارد. جملات امام این است: «ای مسلمین بر شما فرض و واجب است که مساجد را، این سنگ‌های انقلاب را برپا بدارید، این سنگ‌های انقلاب را حفظ کنید، این سنگ‌های انقلاب را از جمعیت پر کنید، مبدا سنگ‌های انقلاب خالی بشود، انقلاب از اینجا شروع شد، از مسجد شروع شد، و از مسجد هم ادامه پیدا خواهد کرد».

در اینجا می‌بینیم هماهنگی میان پیام علی، وصیت علی، و پیامهای انقلابی امام امت خمینی بت شکن را. (الله الله فی بیت ربکم، لاتخلوه مابقیتم): مبدا این خانه‌های خدا را خالی نکنید. (فانه ان ترک لم تناظروا، الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل الله) جهاد به سه وسیله: با مال، با جان و با زبان، با قید فی سبیل الله (الله فی الجهاد): ۱- (باموالکم) ۲- با جانهایتان (انفسکم) ۳- (السنتکم): با زبانهایتان (فی سبیل الله) (و علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم والتدابیر و التقاطع لاتترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم): مبدا که امر به معروف و نهی از منکر میان جامعه شما رخت بر کند که عاقبت و نتیجه آن دوری و ترک امر به معروف این خواهد بود که اشرار و کفار و دشمنان شما بر شما مسلط خواهند شد، بر شما مسلط خواهند شد. (ثم تدعون فلا یتجاب لکم)، سپس دعاهایی که شما می‌کنید نیایشهایی که شما می‌کنید و از خدا درخواست طلب و یاری، درخواست کمک می‌کنید، اینجا خداوند استیجاب نخواهد کرد دعاهای شما را، و خواسته‌های شما را.

در لحظات حساسی از تاریخ هستیم، امروز با شهادت علی(ع) روبرو هستیم. پیامهای علی، وصیت‌های علی تنها چیزی است که از وجود علی برای ما به ارث گذاشته شده، باید دقیقاً به وصیت‌های علی عمل کنیم گوش کنیم، من به عنوان راهنمایی چون درس نهج‌البلاغه هست برای شما می‌گویم. درسهای علی، وصیت‌های علی در نهج‌البلاغه علی(ع) در نامه ۴۷، نامه ۳۱، نامه ۲۳، خطبه ۱۴۹ و ۶۹ نهج‌البلاغه نهفته است. شما با مطالعه این خطبه‌ها و این نامه‌ها می‌توانید امروز که با شهادت علی روبرو هستید ببینید علی(ع) چه پیامهایی برایتان گذاشته، و دقیقاً به آن پیامها عمل کنیم.

(و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین)

وحدت در نهج البلاغه (۱)

در درس قبل راجع به تنهایی علی سخن گفتیم. در این درس در ارتباط با مسائل روز و در ارتباط با پیوند تاریخ و درس تنهایی علی یکی از مهمترین عواملی را که باعث تنهایی علی(ع) در طول زندگی شده مطرح می‌کنیم. سخن این جلسه را با سخنان امام خمینی آغاز می‌کنیم. امام امت در تاریخ چهارشنبه ۲۱ خرداد ۵۸ در ملاقات با استانداران سراسر کشور فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من در طول این مبارزه قبل از ۱۵ خرداد ۴۲ تا وقتی که بساط شاهنشاهی بهم خورد، هیچ وقت نگران نبودم، برای اینکه می‌دیدم ما مقابل هستیم با دستگاه جبار و ظالم و اجنبی‌ها، و ما مکلف هستیم کوشش کنیم برای اینکه مسائل تبدیل بشود، و اگر هم پیش نبرديم پیش من اهمیتی ندارد، برای اینکه ما به تکلیف خودمان عمل کرده بودیم و پیش خدا مسئولیت نداشتیم». اما مسأله‌ای که مطرح شده و بعنوان تجربه انقلابی امام خمینی در طول مبارزه‌اش هست این است که هر چقدر هم که دشمن قوی باشد، ما بخاطر اینکه حق هستیم توانایی پیروزی بر دشمن را داریم، اما مسأله‌ای که امام خمینی را رنج می‌دهد و تجربه مبارزات امام خمینی این است که آنچه که مهم است دسته‌بندی‌هایی است که در جامعه ماست. آنچه مهم است این ناسازگاری‌هایی است که در ارگانهای اسلامی است و این ناهماهنگی و عدم همکاری که در طبقات مختلف که برویم می‌بینیم همه طبقات به هر کجا که بروی با هم توافق ندارند مرتباً دعوت به توافق می‌کنند، لکن خودشان هم توافق ندارند. این موجب نگرانی است، برای اینکه این اسباب این می‌شود که کشور بحال تزلزل باقی بماند. بنابراین اگر یک مدتی کشور بحال تزلزل باقی بماند آسیب از خودش پیدا می‌شود، کشور از داخل آسیب می‌بیند، ما می‌بینیم که آسیبها از خارج نخواهد رسید، چرا که خدا یار و پشتیبان ماست، ولی می‌گویند که آسیب از داخل خواهد رسید، ما خودمان به جان هم می‌افتیم و خودمان را از بین می‌بریم.

آنچه که موجب نگرانی است و آنچه که به انقلاب آسیب می‌رساند اختلافهای داخلی است. این سخنان امام بیان کننده نهایت درد امام است و نهایت آنچه که عوامل ضد انقلاب مطرح می‌کنند. اگر ما به تاریخ بازگشت کنیم، به نهج البلاغه علی مراجعه کنیم می‌بینیم علی(ع) نیز در طول

دوران حیاتش در ارتباط با یارانش بزرگترین رنجی را که تحمل می‌کرد. همین مسأله تفرقه و پراکندگی و از هم گسیختگی و اختلافات داخلی در جامعه اسلامی بود. در خطبه‌های متعدد حضرت علی(ع) به این مسأله اشاره می‌کند. در خطبه ۲۵، خطبه ۲۷، خطبه ۲۹، کلام ۶۸، خطبه ۹۶، خطبه ۱۶۵ و بسیاری از خطبه‌ها و کلامهای دیگر نهج‌البلاغه. بعنوان نمونه بخشی از خطبه ۲۷ را قرائت می‌کنم (بعد از قسمت ۹) :

«والله یمیت القلب و یجلب الهم اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم فقبحا لکم، و ترحاً حین صرتم غرضاً یرمی»

علی سوگند یاد می‌کند به خدا، این تفرقه شما، این پراکندگی شما از یکدیگر قلب را پاره پاره می‌کند و قلب را می‌کشد، و جان را از انسان می‌گیرد. این اجتماع شما بر باطل و اتحاد باطل بر آنچه که دارند، علی(ع) مقایسه می‌کند می‌فرماید که اتحاد دشمنان شما بر باطل متشکل‌تر از اتحاد شماست بر حق، و این بزرگترین رنجی است که علی(ع) در جامعه خودش می‌بیند. در خطبه دیگر، خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه علی(ع) تعجب می‌کند : (فیا عجبا) چقدر جای تعجب است. قسمت سوم : (و مالی لا اعجب من خطاء هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها. لایقتصون اثر نبی، و لا یقتدرون بعمل وصی، و لایؤمنون بغیب و لایعفون عن عیب، یعلمون فی الشبهات).

علی(ع) عوامل اصلی که باعث تفرقه در جامعه می‌شوند را برمی‌شمارد : اولین عامل فراموش کردن عمل پیامبر و فراموش کردن الگوهای اصیل جامعه، ۱- لایقتدون بعمل وصی. دومین عامل اختلاف اقتدا نکردن به عمل وصی پیامبر، یعنی خود علی(ع) : (و لایؤمنون بغیب و لایعفون عن عیب یعملون فی الشبهات) عمل کردن به شبهات، عمل کردن به احکام و اعمالی که مثل حقند، مانند حقند، شبیه حقند، اما خود حق نیستند و همچنین عدم ایمان به غیب، به خدا و عدم درک حضور خدا در زندگی و فراموش کردن خدا. و در جایی دیگر : (اتباع الهوی) تبعیت از هوای نفس باز یکی از عوامل بسیار مهمی است که در جامعه ایجاد تفرقه و تشتت می‌کند. حضرت علی(ع) می‌گوید : (فیا عجبا) چرا تعجب نکنم، بس جای شگفت است از این اشتباه کاریهای شما در جامعه اسلامی که اینگونه فرقه فرقه و دسته دسته شده‌اید و به جان هم افتاده‌اید و دلیل‌هایی که دین خدا برای شما آورده همه را فراموش کردید و یا در دلایل دین خدا با هم اختلاف کردید. بنابراین همانگونه که علی(ع) از مسأله وجود اختلاف در جامعه رنج می‌کشید، امام خمینی هم رنج می‌کشد

و این بر همه مسئولین امر است و همه اشخاصی که از طرف خود امام بعنوان مسئول، مسئول کارهای اجرائی، مسائل اجرائی، مسائل قانونی در جامعه انتخاب شده‌اند و همچنین مسئولیت تک تک مردم ایران که به این انقلاب معتقدند این است که از تفرقه‌گرایی و گروه‌گرایی دست بردارند. البته باید توجه داشت که مردم به پشت سر رهبران پیش می‌روند و باید در ابتدا کسانی که نمایندگان امام هستند یا منتخبین امام هستند خود را از هر گونه تفرقه‌ای پرهیز کنند، در غیر اینصورت این خیانتی است بزرگ به انقلاب.

همانگونه که می‌بینیم علی(ع) هم در دوران زندگی بخاطر وجود این اختلافات بسیاری از دردها و رنجها را تحمل می‌کرد. امیدواریم که هرچه بیشتر به وحدت و اتحاد برسیم و نمونه‌ای از آیه (واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا) را در جامعه خود تحقق بخشیم. قرآن همچنین می‌فرماید : (و لا تكونوا كالذین تفرقوا من بعد ما جاء هم البینات) : ای مؤمنان مباشید مانند آنانکه بعد از آنکه بینات، دلایل و روشنایی‌ها و نور هدایت بر آنها آمد با یکدیگر اختلاف و تفرقه کردند و از یکدیگر پراکنده شدند.

(والسلام)

درس سوم: وحدت در نهج‌البلاغه (۲)

«و این فریاد علی تنها است در بستر زمان که به وحدت قیام کنید و از تفرقه پرهیزید، ای مسلمانان»

از خطبه ۲۵ نهج‌البلاغه علی(ع) : (والله لاظن ان هولاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم و بمعصیتکم امامکم فی الحق و طاعتهم امامهم فی الباطل و بأدائهم الامانه الی صاحبهم و خیانتکم و بصلاحهم فی بلادهم و فسادکم) :

سوگند به خدا ای کسانی که با همدیگر اختلاف دارید، ای شیعیان علی، این فریاد علی است به یارانش، سوگند به خدا که شما بوسیله این اختلافتان و بوسیله این تفرقه‌ای که با همدیگر دارید باعث می‌شوید (هولاء القوم) که این دشمنان اسلام، این دشمنان خدا بر ما مسلط شوند. سوگند به

خدا اجتماع و وحدت آنها بر باطل متشکل تر از اجتماع شماست بر حق، و اجتماع و وحدت آنها بر راهشان بر شیطان صفتیشان بهتر اس و متشکل تر است از تفرقه شما بر حق، شما به امامتان، به رهبرتان معصیت می کنید، نافرمانی می کنید (و بمعصیتکم امامکم فی الحق)، با اینکه امام شما بر مسیر حق است، و اما آنها دشمنان خدا، دشمنان اسلام از رهبرانشان در باطل اطاعت می کنند. (و به صلاحهم فی بلادهم و فسادکم) : آنها برای اصلاح بلادشان تلاش می کنند و شما برای تفرقه و خودپرستی و خودگرایی و گروه گرایی.

ملت قهرمان و شهیدپرور ما شاهد است، امت ما فریاد علی(ع) را در نهج البلاغه شنیده، فریاد امام امت را هم از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون شنیده است که چقدر صحبت از وحدت، وحدت و وحدت برده. باز هم فریاد علی(ع) را در بستر زمان و هم فریاد امام امت خمینی بت شکن را در عصر حاضر بشنوید. خطبه ۲۷ نهج البلاغه نیز علی(ع) فریاد می کشد :

«والله یمیت القلب و یجلب الهم اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حکم قبحاً لکم و ترحاً حین صرتم غرضاً یرمی» : بخدا سوگند که می کشید شم قلبها را، ایمانها را، ایمانها و روحها را بوسیله این تفرقه هایی که با هم دارید. سوگند به خدا (والله) که این اختلافاتی که میان شما هست کوششها و تلاشها را از بین می برد (یجلب الهم) و در مقابل ما دشمنان اسلام اتحادشان بر باطل متشکل تر از اتحاد شما است بر حق. و باز فریاد تنهایی علی(ع) از خطبه ۸۷ نهج البلاغه :

«فیا عجا و مالی لاعجب من خطاء هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها» : بسیار عجیب است، بسیار تعجب آور است از این تفرقه شما، از این اختلافات شما بر دین خدا (من خطاء هذه الفرق) از این تفرقه شما (علی اختلاف حججها فی دینها) بر اختلافی در یک دین مشترک، در یک اسلام دارید با هم. این فریاد علی است (علی اختلاف حججها فی دینها) اگر دین مشترک دارید، پس این اختلافات شما چیست؟... باز فریاد علی، فریاد علی(ع) از خطبه ۹۶ نهج البلاغه :

«ایها الشاهده ابدانهم الغایبه عنهم عقولهم المختلفه اهواء هم المبتلی بهم امر اوءهم صاحبکم یطیع الله و انتم تعصونه و صاحب اهل الشام یعصی الله و هم یطیعونه»

ای کسانی که حضور دارید، ای کسانی که جستماتان حضور دارد و عقلمتان پنهان شده. ای کسانی که فریب خودمحوریها را خورده اید فقط من برایتان مطرح است. خون شهیدان را فراموش کرده اید، رسالت آنها را فراموش کرده اید (المختلفه اهواءهم) چگونه است که خواسته های شما مختلف

است، چگونه است که این همه اختلاف در دین مشترک دارید (اللهم واحده نبیهم واحده کتابهم واحده): خدای شما یکی است، کتاب شما قرآن یکی است، پیامبر یکی است، و امام امتتان خمینی بشت شکن یکی است . (والسلام)

درس چهارم : جهاد در نهج البلاغه

درس این هفته تا سه هفته آینده در رابطه ب آموزشهای نظامی و آموزشهای رزمی در نهج البلاغه علی خواهد بود و این هدیه‌ای است گرانبها برای پاسداران انقلاب و تمامی ارتش بیست میلیونی و تمامی مردمی که گوش به فرمان امام امت هستند. بطور کلی بحث جهاد در نهج البلاغه دارای گستردگی خاصی است، اما موضوعی که درباره آن سخن می‌گوئیم آموزشهای رزمی و نظامی در میدان جهاد است. هم اکنون که امام فرمان بسیج عمومی دادند و تمامی مردم بر اساس سفارشهای مکرر امام امت و آیت ... العظمی منتظری در حال فراگیری آموزش نظامی هستند این مسأله بعنوان یک ضرورت، بعنوان یک مسأله مهم از نهج البلاغه مطرح خواهد بود. بطور کلی بحث جهاد در نهج البلاغه به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود، مثلاً ارزش جهاد، اهمیت جهاد در اسلام، استراتژی مبارزه بطور کلی در ارتش اسلام، عواقب ترک جهاد و مباحث بسیار دیگر در باب ارزش جهاد در خطبه ۲۷ نهج البلاغه چنین داریم :

«فان الجهاد باب من ابواب الجنه»: جهاد دری است از درهای بهشت. (فتحه الله الخاصه اولیائه و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه و جنه الوثیقه). (قسمتی از خطبه ۲۷ تا شماره ۲: جهاد لباس تقوی است و باب جهاد باب بهشت خاص یاران اصلی و اصیل خالص الهی است و زره محکم آن تقوای خداوند خواهد بود). حضرت علی در خطبه ۲۷ نهج البلاغه چنین می‌فرماید :

«الاولانی قد دعوتکم الی قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سراً و اعلاناً»: جهاد و مطرح بودن آن در تمامی لحظه‌های زندگی. امام می‌فرماید : «آگاه باشید که من شما را دعوت می‌کنم به قتال به جهاد با دشمنانتان (دعوتکم الی قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً) در شب و در روز (و سراً و اعلاناً) و بطور مخفی و بطور علنی. بنابراین گستردگی جهاد در تمامی مراحل زندگی، در تمامی لحظه‌ها خواهد بود».

اما در باب آموزشهای رزمی نظامی، در برنامه این هفته به مطالعه چهار خطبه از نهج البلاغه خواهیم پرداخت (خطبه ۶۵- کلام ۱۱- کلام ۹۶ و کلام ۱۲۴) و در جلسات بعد به بقیه مبحث رزمی و نظامی نهج البلاغه خواهیم پرداخت. بطور کلی موضوع آموزشهای رزمی به این ترتیب تقسیم بندی می شود: اول بیان روحیه یک سرباز مجاهد در میدان جنگ. با توجه به اینکه سخنان حضرت علی(ع) در میدانهای جهاد با صحبتهایی که در محیطهای عادی، دارند فرق می کند. اینجا مخاطب علی یاران جان بر کفی هستند که آماده شهادتند و انتظار شهادت را می کشند و از تمامی وابستگی ها جدا شدند و تمامی زنجیرها را پاره کردند از خانواده، از وابستگی های مادی از همه چیز بریده اند شمشیر بدست گرفته اند و آماده مرگ و آماده پیکار و نبرد با دشمن و همچون خود علی(ع) در میدان جهاد همیشه آماده شهادتند. بنابراین درس زمانی و موقعیت اجتماعی که علی(ع) این صحبتها را داشتند با شرایط عادی دیگر فرق دارد، مثلاً هنگامی که علی(ع) در مسجد صحبت می کند برای عمومی، یا در بازار صحبت می کند، یا سخنرانی می کند، این صحبتها هم مخاطب هایش فرق دارد با مخاطبهای میدان جهاد و هم حالات و روحیه افراد در شرایط عادی با هنگامی که با دشمن روبرو هستند تفاوت دارد. بنابراین این شرایط خاص، و این ظرف زمانی خاص که علی(ع) در میدان جهاد صحبت می کند با یاران آماده شهادت و آماده نبرد سخن می گوید، نکات بسیار عمیقی را به ما خواهد آموخت و درسهای بسیار عمیقی در رابطه با درک این موقعیت زمانی و این شرایط زمانی خواهیم داشت، روحیه سرباز و مجاهد در هنگام جنگ چنین است که علی(ع) (در کلام ۱۱) به فرزندش حنفیه هنگامی که پرچم را در جنگ حمل به او می سپارد می فرماید:

«تزلزل الجبال و لاتزل، عض علی ناجذک، اعرالله جمجمتک تدفی الارض قدمک، ارم ببصرک اقصی القوم، و غض بصرک و اعلم ان النصر من عندالله سبحانه» : ای محمد بن حنفیه اگر کوهها از جا کنده شوند، تو از جای خود حرکت نکن. این است ثبات و اطمینان در قلب یک مجاهد به هنگام جنگ. (تزلزل الجبال و لاتزل) اگر این کوههای سخت از جا برکنند، تو از جای خودت تکان مخور (عض علی ناجذک) دندان روی دندان بگذار نهایت خشم خودت را با این حالت نشان بده، تمام اندیشهات را، تمام فکرت را راهی خدا بکن و جانت را به خدا هدیه بکن (تدفی الارض قدمک) : پای خود را چون میخ در زمین بکوب، محکم باش، استوار باش (ارم ببصرک اقصی

القوم) چشمان خودت را به دورترین دشمن، به انتهای دشمن متوجه بکن. یعنی آنچنان روحیه قوی داشته باش، آنچنان امیدوار به پیروزی باش که تمامی صفوف مقدم دشمن را نابود کنی و فقط زاویه چشمت متوجه انتهای دشمن باشد (و غض بصرک، و اعلم ان النصر من عندالله سبحانه) : چشمهایت را بپوشان از برق شمشیرهای آنها و از لباس آنها و از ابهت نظامی آنها و بدان که نصر و پیروزی با خداست (واعلم ان النصر من عندالله سبحانه) : روحیه یک مجاهد در میدان نبرد باید چنین باشد. بالاخره نتیجه گیری (واعلم) بدان که یاری تنها با خداست. در آیات قرآن داریم :

«و لاتهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين» ۱۳۹ آل عمران

اندوهگین مباشید و مترسید که شما برترید، شما پیروزید، اگر مؤمن باشید. در قسمت‌های بعدی، یعنی موضوع بندی آموزش‌های رزمی و نظامی این مسائل مطرح می‌شوند : ۱- اخلاق نظامی ۲- روشها و تاکتیک‌های نظامی ۳- گونه بدست گرفتن اسلحه در هنگام جنگ ۴- مسأله عشق به شهادت و یا مرگ و امید به مرگ در هنگام مبارزه، که حضرت علی(ع) در خطبه ۱۲۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید. چنان بسوی مرگ برو که مانند تشنه‌ای که برای آب می‌رود (الرائح الی الله) چنان بسوی مرگ در راه خدا و شهادت برو مانند کسی که تشنه آب است و بسوی آبی گوارا می‌شتابد. همچنین حضرت علی می‌فرماید : (والله لانا شوق) : شوق به مرگ و شهادت، علی(ع) را وادار به جهاد با دشمن می‌کند.

موضوع بعد یاری حق و یاری خدای متعال است که ما در قرآن آیات متعدد در این مورد داریم. خداوند می‌فرماید : «شما نترسید و اندوهگین نباشد که من شما را یاری می‌کنم».

موضوع بعدی مسأله استقامت در نبرد و میدان مبارزه است و مسأله هفتم شرم از گریختن و فرار کردن است که گاهی وقتها در میدان جهاد پیش می‌آید. امام(ع) در خطبه ۱۲۴ می‌فرماید : (و ایم الله لئن فررتم من سیف العاجله لاتسلموا من سیف الاخره، و انتم لهامیم العرب و السنم الاعظم، ان فی الفرار موجهه الله والذل اللازم والعارالباقی) : و سوگند به خدا اگر از شمشیر دشمن که زندگی دنیایی شما را پایان خواهد داد فرار کنید از شمشیرهای آخرت و ضربه‌ها و انتقام الهی و خشم الهی قادر به فرار نخواهید بود.

فرار و پشت کردن به دشمن باعث خشم خدا شود : (ان فی الفرار موجهه الله) و برای شما لذت و بیچارگی است و عار و ننگ می‌آورد و همچنین حضرت علی(ع) باز در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه برای

کسانی که بهانه می‌آورند در هنگامی که علی آنها را دعوت به جهاد می‌کند می‌فرماید: «فاذا امرتکم بالسير اليهم في ايام الحر قلتهم هذه حماره القيظ»: هنگامی که شما را دعوت می‌کنند به میدان جهاد در تابستان می‌گوئید که هوا گرم است، هنگامی که شما را دعوت می‌کنند در زمستان برای جهاد با دشمن می‌گوئید که هوا گرم است، هنگامی که شما را دعوت می‌کنند در زمستان برای جهاد با دشمن می‌گوئید که حالا سرماست، هوا سرد است، پس (فاذا كنتم من الحر والقرتفرون فانتم والله من السيف افر): بخدا سوگند شما اگر از گرمای تابستان و سرمای زمستان فرار بکنید مسلماً از شمشیر دشمن بیشتر ترس خواهید داشت و بیشتر فرار خواهید کرد. مسأله بعدی که حضرت علی مطرح می‌کند اعتقاد به بهشت و جهنم و امید به نعمتهای الهی است که برای یک مجاهد در میدان جهاد مطرح خواهد بود.

مسأله هشتم این است که یک مجاهد باید بر روش یاران پیامبر و خود پیامبر در میدان جهاد شرکت بکند. حضرت علی(ع) در خطبه ۹۶ در رابطه با صفات یاران پیامبر می‌فرماید که: (لقد رأيت اصحاب محمد): دیدم در یاران محمد هنگامی که محمد به میدان جهاد می‌رفت (فما اری احداً منكم يشبههم، لقد كانوا يصبحون شعثاً غبراً و قد باتوا سجداً و قياماً يروا و حون بين جباههم و خذوهمهم و يقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم) این صفات یاران خاص پیامبر بود که در میدان نبرد شرکت می‌کردند: می‌دیدم آنها را که همیشه بیاد خدا بودند، سجده می‌کردند قبل از شروع جنگ ذکر خدا را می‌کردند و در سجده‌هایشان مدت زیادی به ذکر خدا می‌پرداختند (من طول سجودهم اذا اذكر الله هملت اعينهم حتى تبل جيوبهم) اینها وقتی به یاد مرگ می‌افتادند، به یاد خدا می‌افتادند، و هنگامی که ذکر خدا را می‌کردند از ترس عذاب خدا و از ترس اینکه در این میدان سستی بکنند بلرزه می‌افتادند و وجودشان گداخته می‌شد و اشک چشم‌هایشان جاری می‌شد (هملت اعينهم حتى قبل جيوبهم و مادوا كما يميدالسجود يوم الريح العاصف خوفاً من العقاب و رجاء للثواب): آنچنان اشک چشم‌هایشان جاری می‌شد که صورتهایشان تر می‌شد و از ترس خدا، ترس عذاب خدا و از ترس اینکه سستی از آنها سر بزند. در میدان جهاد همچون درختی که به هنگام طوفان به لرزه می‌افتد، بر خورد می‌ترسیدند. مسأله بعدی از آموزشهای علی(ع) در میدان نبرد دعا در میدان جهاد است. حضرت علی در خطبه ۱۲۴ چنین می‌فرماید:

«اللهم فان ردوا الحق فافضض جماعتهم و شتت كلمتهم و ابلسلهم بخطاياهم»: بار خدایا اگر اینها حق را رد کردند و در مقابل حق ایستادند و در صدد دشمنی با حق افتادند، آنها را پراکنده بکن و آنها را به جان هم بینداز و اختلاف کلمه را در میان آنها قرار بده و خدایا آنها را بوسیله گناهانشان هلاک بفرما. این است نمونه‌ای از دعا در میدان جهاد و نبرد. هنگامی که اصحاب طالوت در مقابل اصحاب جالوت قرار می‌گیرند. (در سوره بقره آیه ۲۵۰) بعد از آنکه: «و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبراً»: سپاه طالوت که تعدادشان بسیار کم و تجهیزانشان بسیار مختصر بود، در مقابل سپاه جالوت که به ظاهر زیاد و قدرتمند بودند چنین دعا می‌کنند، می‌گویند (ربنا) خدایا (افرغ علينا صبراً) صبر را بر ما ریزش کن (و ثبت اقدامنا) و قدمهای ما را استوار کن (وانصرنا علی القوم الکافرین): و ما را بر این قوم کافر پیروز بگردان و یاری ده.

اینست نمونه‌ای دیگر از جهاد و نبرد که یاران خاص پیامبر از درگاه خداوند می‌خواستند. در سوره آل عمران آیه ۱۴۵ می‌فرماید: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فمأوهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابین»: و چه بسیار یارانی بودند که در کنار پیامبر قتال می‌کردند و اینها هنگامی که مشکلات برایشان پیش می‌آمد (فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله) ضعیف نمی‌شدند و هرگز در مقابل مشکلاتی که در راه خدا بر آنها وارد می‌شد (و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابین) سستی نمی‌کردند و دعایشان این بود که (ربنا اغفر لنا ذنوبنا): خدایا گناهان ما را ببخش و زیاده‌رویها، اسراف و گناهانی را که انجام داده‌ایم بر ما غفران کن، خدایا استوار کن قدمهای ما را (ثبت اقدامنا)، (وانصرنا علی القوم الکافرین): و ما را بر این قوم کافر نصرت و یاری عنایت فرما.

موضوع بعدی که در میدان جهاد حضرت علی(ع) به یارانش آموزش می‌دهد این است که ما وارث شهدا هستیم، ما وارث خدا هستیم و حتی (ما ورثه الله) ما وارث امر خدا هستیم. و موضوع یازدهم اینکه تلاش در میدان جهاد به معنای شکر نعمتهای الهی است. موضوع دوازدهم آرایشهای نظامی است که حضرت علی خود در میدان نبرد رعایت می‌کرد و در خطبه‌های ۱۲۴ و ۶۵ و خطبه‌های دیگری از نهج البلاغه این مسأله را تأکید می‌کنند: «فقدموا الدارع و اخروا الحاسر و عضوا علی الاضراس فانه ابنی للسیوف عن الهام»: پس شما کسانی را که زره و سپر دارند، اینها را جلوی صف قرار بدهید و کسانی را که بی زره هستند در قسمتهای عقب سپاه قرار بدهید.

در هنگام نیزه زدن پیچ و خم داشته باشید و در جهت‌های مختلف نیزه بزنید. «واكلوا اللامه و قتلوا السيوف في اعمادها قبل سلها والحظوا الخزر واطعنوا الشزر و نافحوا بالظى و صلوا السيوف بالخطى» هنگامی که شمشیر می‌زنید سعی کنید که ضربه شمشیر را متوجه دشمن بکنید، هنگامی که به دشمن نگاه می‌کنید چشم‌هایتان را از تجهیزات او دارد نپوشانید و به یاد خدا بیفتید و دشمن را به کمک شمشیر و اسلحه خود قطعه قطعه کنید.

ای مجاهدین قرآن سعی کنید که آرامش داشته باشید و در جبهه نبرد ساکت و خاموش باشید : (واعلموا انکم بعین الله و مع ابن عم رسول الله صلى الله عليه و آله فعادوا الکرواستحبوا من اکفر فانه عارفى الاعقاب و نار یوم الحساب) و بالاخره اشاره به این مسأله (و طيبا عن انفسکم نفساً و امشوا الى الموت مشيا سجحاً) : پس نفس و جان خودتان را هدیه خدا بکنید و بروید بسوی مرگ، بسوی شهادت، رفتنی با آرامش و طمأنینه، و بدانید که یاری خدا با شماست (الا و ان نصرالله قريب) : بدانید که همیشه یاری خدا با سربازان خدا و پیروزی نزدیک است.

(والسلام)

درس پنجم: تاکتیک‌های نظامی (۱)

شنوندگان عزیز، ارتشیان و پاسداران عزیز و سلحشوران بسیج در جلسه گذشته ۱۲ مورد از آموزشهای نظامی علی(ع) را از نهج‌البلاغه مطرح کردیم که در این هفته به مختصری از آنها می‌پردازیم :

- 1) استراتژی کلی مبارزه یک مجاهد در میدان جهاد
- 2) روحیه یک مجاهد در میدان جهاد
- 3) اخلاق نظامی
- 4) روشها و تاکتیکهای نظامی
- 5) نقش ذکر و یاد خدا در میدان جهاد
- 6) استقامت در مبارزه
- 7) عمق ننگ گریختن و پشت کردن به دشمن

- 8) نقش ذکر و یاد بهشت وعده حق خدا و همچنین یاد عذاب الهی
- 9) اتخاذ روش و گونه حرکت در میدان مبارزه براساس آموزشهای پیامبر و سنت رسول الله
- 10) دعا و نیایشهای علی(ع) در میدان جهاد
- 11) تلاش و پیکار در مبارزه و استقامت در میدان مبارزه به عنوان نوعی شکر از نعمتهای الهی

در این درس به این مسائل خواهیم پرداخت :

الف : آرایش نظامی و تعالیم مهم علی(ع) در میدان جهاد

ب : مسئولیت یک مجاهد و یک مبارز در قبال برادر و هم‌رزم و همدوش خود

ج : اخلاق، روش و رفتار سربازان مجاهد پس از اتمام نبرد و غلبه بر دشمن.

در ابتدا به آموزش نکات مهم مکتبی که علی(ع) در میدان جهاد می‌پرداخته اشاره می‌کنیم : یکی از مهمترین آموزشهای علی(ع) در میدان مبارزه درک مفاهیم عمیق مکتبی بوده، مثلاً معنی مسأله مرگ و زندگی در خطبه ۵۱ که قبل از جنگ صفین از طرف علی(ع) برای یاران قرائت می‌شود. علی(ع) چنین می‌فرماید : (قد استطعموكم القتال) : دشمن برای قتال و نبرد با شما خودش را آماده کرده و تمامی امکانات خودش را بسیج کرده (فاقروا علی مذلّه و تأخیر محله) : شما برای مقابله با دشمن دو راه دارید : یا ذلت و یا قیام و سرکوبی دشمن. در مرحله اول چنین است که : (فاتروا علی مذلّه و تأخیر محله) : شما باید اقرار کنید به ذلت و خواری، و علت این، ایجاد ذلت و خواری، سستی و کندی شما در مقابله با دشمن است، در غیر اینصورت (او) یا (زوال السیوف من الدماء ترووا من الماء) : راه نجات این است که شما شمشیرهایتان را از خونهای آنها سیراب کنید درست مانند تشنه‌ای که به آب برسد، آنقدر آنها را با شمشیرهایتان به هلاکت برسانید که دشمن نابود و شمشیرهای شما از خون آنها سیراب شود. پس از آن علی(ع) به بیان معنای حقیقی مرگ و زندگی می‌پردازد و ادامه می‌دهد : «فالموت فی حیاتکم مقهورین والحياء فی موتکم قاهرین» : مرگ حقیقی مرگی است که انسان شکست بخورد حتی اگر انسان در شکست زنده باشد، این انسان زندگی ندارد، مرده است (والحياء فی موتکم قاهرین) و زندگی حقیقی آن موقعی است که انسان بر دشمن غلبه کند، حتی اگر شهادت نصیب او بشود.

مترادف این جمله در قرآن نیز داریم: «فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیماً»: شما به پیکار و نبرد با دشمن خدا برخیزید، کشته شوید و یا پیروز گردید اجر و پاداش عظیمی نزد خدا خواهید داشت.

علی(ع) در متن مبارزه و در میدان جهاد به آموزش یارانش می‌پردازد و می‌فرماید (خطبه ۱۲۲): «ان اکرم الموت القتلی»: برترین، گرامی‌ترین و عزیزترین نوع مرگها کشته شدن در راه خداست (القتل) (والذی نفس ابن ابیطالب بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من میته علی الفراه فی غیر طاعه الله): سوگند به آن کس که جان علی در دست اوست، سوگند به خدای بزرگ که برای علی ابن ابیطالب تحمل هزار ضربه شمشیر آسان‌تر و سهل‌تر است از جان دادن در بستری که در غیر طاعت خدا باشد، و برترین مرگها در نزد علی کشته شدن در راه خداست. در خطبه ۵۶ علی(ع) در ادامه همین آموزش چنین می‌فرماید: «و طیبوا عن انفسکم نفساً و امشوا الی الموت مشیاً سجحاً»: شما که در میدان نبرد هستید، ای سربازان اسلام (طیبوا) خوشحال باشید، شاد باشید که روحتان برای خدا و در راه خدا از بدنتان جدا می‌گردد (و امشوا الی الموت مشیاً سجحاً): بروید بسوی شهادت با آرامی، با آرامش و با اطمینان بسوی خدا گام بردارید.

آموزش بعدی امام علی(ع) مسئولیت یک برادر ارتشی مجاهد، یک پاسدار انقلاب، یک مبارز راه اسلام در میدان نبرد نسبت به برادر هم‌مرزم خود می‌باشد که علی(ع) این نکته را دقیقاً در میدان جهاد تعلیم می‌دهند: «قاله لاصحابه فی ساعه الحرب» خطبه ۱۲۲: (و ای اصری و منکم احسن من نفسه رباطه جاش عند اللقاء و رای من احد من اخوانه فشلا): در میدان نبرد و هنگام ملاقات با دشمن، هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور شده، اگر دیدید که یکی از یاران شما احساس ضعف می‌کند، احساس خوف می‌کند، باید به کمک برادران که دچار خوف و ترس شده بشتابید «فلیذب عن ایبه بفضل بخدمته الی فضل بها علیه»: چرا که خداوند این قوت قلب را به تو عطا کرده و شما باید از برادر هم‌سنگرت دفاع کنی، همچنانکه از جان خودت (کما یذب عن نفسه) دفاع می‌کنی باید از برادرت نیز در مقابل دشمن دفاع کنی و خوف و ترس را از او دور نمایی (فلو شاءالله لجعله مثله) که با یاری خدا او هم مانند برادرش بشود.

سومین آموزشی که علی(ع) در میدان نبرد دارد: اتمام حجت به دشمن در میدان نبرد است که این اتمام حجت به اشکال گوناگون نمود پیدا می‌کند: اولین شکلش این هست (در نامه ۱۲

نهج البلاغه) (و لا تقاتلن الا من قاتلك) که در فرمان علی(ع) به عثمان بن حنیف یکی از سرداران سپاهش می‌فرماید: با دشمن جنگ مکن، مگر آنکه او جنگ را با تو آغاز بکند، او شروع کننده جنگ باشد. همچنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «و لا یحملکم شبانهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعذار الیهم»:

شما ای سرداران من، جنگ را آغاز نکنید، مگر آنکه قبل از شروع جنگ با دشمن سخن گفته باشید و حجت را بر آنها تمام بکنید، حجت را بر آنها تمام بکنید و حق را برای آنها روشن کنید. مبدا که کینه و دشمنی عامل بروز جنگ بین شما بشود و شما بواسطه وجود کینه‌ها جنگ را آغازگر باشید.

در آموزش بعدی امام علی(ع) رفتار سربازان اسلام است با اسیران شکست خورده. در نامه ۱۴ نهج البلاغه می‌خوانیم:

«لا تقاتلوهم حتی یبدؤکم فانکم بحمدالله علی حجه و ترککم ایاهم حتی یبدؤکم حجه اخری لکم علیهم» : امام علی(ع) می‌فرماید: با آنها نجنگید تا اینکه آنها جنگ را آغاز بکنند، زیرا که شما دارای حجتها و دلیلهای خداوندی هستید، زیرا که خدای بزرگ پشتیبان شماست و شروع نکردن جنگ بوسیله شما خود حجت و دلیل دیگری است برای اثبات حقانیت شما (فاذا کانت الهزیمه باذن الله) هنگامی که به یاری خدا و به قدرت و قوت خدا شما پیروز شدید (فلا تقتلوا مدبراً و لا تصیبوا معورا و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی): پس از آنکه به پیروزی رسیدید، مبدا کسی از سربازان دشمن را که به هنگام نبرد فرار کرده، پس از دستگیر کردن او را به قتل برسانید، و مبدا به کسانی که درمانده و تسلیم شما شده‌اند حمله بکنید و آنها را زخمی بکنید و مبدا که زخم خورده‌ها را به قتل برسانید، و مبدا که به زنان دشمن آزار برسانید، حتی اگر زنان دشمن و اسرای دشمن به شما دشنام بدهند به بزرگانتان، به مقدساتان، به رهبران شما دشنام بدهند. این دشنام دادن آنها باعث تحریک شما برای آزار آنان نباشد.

نکات بسیار مهم دیگری که علی(ع) در نامه شماره ۱۱ به سرداران سپاه خود: زیادبن نصر و شریح بن هانی در هنگامی که آنها را برای جنگ با معاویه در نبرد صفین اعزام می‌کند تعلیم می‌دهد ذکر می‌کنیم که این نکات چگونگی آرایش نظامی را از نظر علی(ع) آموزش می‌دهد:

«فاذا انزلتم بعدو اونزل بكم فليكن معسكركم في قبل الاشراف او سفاح الجبال او اثناء الانهار كيما يكون لكم ردعاً و دونكم مرداً» هنگامی که شما با دشمن برخورد می‌کنید، و یا هنگامی که دشمن با شما برخورد می‌کند، اولین کاری که شما باید بکنید این است که در ابتدا موضع و سنگر خود را در یک جایگاه بلند انتخاب بکنید (فی قبل الاشراف)، در مکانی که بر دشمن مشرف و مسلط باشید تا بوسیله این اشراف و تسلط بر دشمن (و لتكن مقاتلتكم من وجه واحداً و اثنین): نقطه حمله و تمرکز سپاه و قدرت شما اینچنین باشد، شما باید نیروهای سپاه را بطور کامل منسجم و متمرکز بکنید یا در یک نقطه و یا در دو نقطه (من وجه واحداً و اثنین)، و یا از یک موضع واحد، از یک جهت واحد به دشمن حمله بکنید، بطرف دشمن حمله‌ور بشوید، و یا از دو موضع مختلف بیش از این نباشد، زیرا بیش از این باعث پراکندگی نیروهای خودتان خواهید شد.

«واجعلوا لكم رقباء في صياصي الجبال و مناكب الهضاب ليلا يأتیکم العدو من مکان مخافه او امن واعلموا ان مقدمه القوم عيونهم و عيون المقدمه طلائهم»: پس شما باید نبرد را با دشمن از یک جهت یا دو جهت شروع کنید و نیروهایتان را متمرکز بکنید و از هم پراکنده نشوید و برای خودتان در مخفی‌گاهها، در بلندی کوهها و پشت تپه‌ها نگهبان و دیده‌بان بگذارید تا دشمن از اطرافتان شما را غافلگیر نسازد. شما جهات مختلف اطراف خودتان را حفظ کنید تا دشمن شما را محاصره نکند، و دشمن به شما یورش نیارد و شما را شکست خورده نسازد و نتواند بطور ناگهانی از جایی که در آن امن هستید به شما حمله‌ور شود. (واعملوا از مقدمه القوم عيونهم)، و نیز بدانید که مرکزیت سپاه باید از دیده‌بانها و نگهبانها راهنمایی بگیرد، قلب سپاه باید بوسیله دیده‌بانها و نگهبانها خبر داده بشود، و همچنین (و عيونهم المقدمه طلائهم): و دیده‌بانها بسوی عيون که عيون یک معنایش همان چشم، یعنی جاسوسهایی که در سپاه دشمن نفوذ می‌کنند و از سپاه دشمن برای سپاه ما خبر می‌آورند، و همچنین دیده‌بانها در جلو و مقدم قلب سپاه هستند و عيون جاسوسها و یا خبریابها در مقدمه، و در جلوی دیده‌بانها و نگهبانها قرار می‌گیرند و دیده‌بانها و نگهبانها باید بوسیله خبریابها راهنمایی بشوند.

آموزش بعدی که علی(ع) در نهج‌البلاغه در میدان نبرد می‌دهد «و ایاکم والتفوق»، اینکه شما از تفرقه و جداشدن از همدیگر بپرهیزید (فاذا نزلتم فانزلوا جميعاً) در میدان نبرد هماهنگی و انسجام داشته باشید، هنگامی که فرود می‌آیید همگی با همدیگر فرود بیایید، هنگامی که می‌خواهید در

مکانی مستقر بشوید، (فانزلوا جميعاً) همه با هم همراه باشید (و اذا ارتحلوا فارتحلوا جميعاً)، و هنگامی که می‌خواهید حرکتی از محلی به محل دیگر کوچ کنید با هم باشید، و اگر می‌خواهید حرکتی را آغاز بکنید همه با هم حرکت بکنید. (و اذا اغشيكم الليل فاجعلوا الرماح كفه و لاتذوقوا الثوم الاغراراً او مضمضه) : هنگامی که شب می‌شود و خواب بر شما مستولی می‌شود به مقدار بسیار کم بخوابید، خواب بر شما چیره نشود، خوابتان به اندازه آبی باشد که در دهان می‌گردد و از دهان ریخته می‌شود بیرون، به همین مقدار مختصر بخوابید، نه بیشتر.

(والسلام)

درس ششم : تاکتیک‌های نظامی (۲)

در درس امروز این مسائل را مورد بررسی قرار می‌دهیم :

- 1) آماده باش همیشگی مجاهدان اسلام
 - 2) امید به پیروزی تنها و تنها از جانب حق
 - 3) رابطه صبر و استقامت در میدان نبرد با روحیه یک مجاهد
 - 4) بیان اشتباه تاکتیکی یکی از سرداران عزیز سپاه علی علیه‌السلام «کمیل بن زیاد نخعی»
 - 5) مسأله جنگ و گریز در میدان نبرد و بازگشت و سپس تجدید قوا.
 - 6) شرایط فرمانده سپاه، فرمانده ارتش، خصوصیات و ضوابط تعیین، در فرمان مالک اشتر.
- علی(ع) می‌فرماید «لبئس لعمرالله سعرنارالحرب انتم تکادون و لاتکیدون و تنتقص اطرافکم فلا تمتعضون». در ابتدا امام علی(ع) خطاب به عده‌ای از یارانش که وقتی آنها را دعوت به جهاد می‌کند، دستور و دعوت امام را قبول نمی‌نمایند و استقبال نمی‌کنند، علی(ع) به آنان می‌فرماید : سوگند به خدا که برای برافروختن آتش جنگ شما یاران خوبی نیستید (تکادون و لاتکیدون) : دشمن با شما مکر و حيله می‌کند، دشمن برای شما توطئه می‌کند، ولی شما حيله و مکر نمی‌کنید (و تنتقص اطرافکم فلا تمتعضون) : و دشمن شهرهای شما را، مواضع شما را تصرف می‌کند، اشغال

می‌کند، ولی شما نسبت به این عمل دشمن خشمگین نمی‌شوید. (لاینام عنکم و انتم فی غفله ساهون) دشمن هیچگاه بخواب نمی‌رود، پس مبادا که شما را خواب غفلت و فراموش کاری ببرد. در این شرایط ما می‌بینیم که هر روز پس از پیروزی انقلاب، توطئه‌های جدید، کودتاها، دسیسه‌های جدید از طرف دشمنان ما با اشکال گوناگون مطرح بوده تا در مقابل انقلاب ما سد ایجاد نکنند. از پیروزی انقلاب تا الآن و حتی قبل از آن تاکنون یک لحظه سراغ نداریم که دشمن سرش را بر بالین بگذارد و بخواب برود و چرت بزند، بلکه همیشه مواظب هست و همیشه مشغول توطئه است و این است فرمان علی علیه‌السلام که مبادا دشمن که بخواب نمی‌رود، شما به خواب بروید: (لاینام عنکم و انتم فی غفله ساهون) (انت فکن ذاک ان شئت): اگر شما می‌خواهید مانند این مردم باشید که در رابطه با جهاد بی تفاوتند (فاما انا فوالله): و اما بخدا سوگند اینهایی که علی را رهبر خودشان می‌دانند، علی(ع) چنین انسانی است و چنین مشی‌ای در زندگی دارد (فاما انا فوا...دون ان اعطی ذلک ضرب بالعشر فیه تطیر منه فراش الهمام): اما به خدا سوگند من که علی و رهبر شما باشم، در رابطه با دشمن چنین عمل می‌کنم پیش از آنکه دشمن حمله بکند و پیش از آنکه به دشمن فرصت و مهلت بدهم، با ضربه‌های مهلک شمشیرهای بران چنان او را خواهم زد که ریزه‌های استخوان سر او بپرد و مغز او متلاشی شود. (و تطیع السوا عدوا لاقدام) و چنان بسوی او حمله می‌کنم که بازوها قدمهایش قطع گردد.

این سلحشوری علی امام ماست، بعد این درس بسیار عمیق، علی(ع) می‌فرماید: (و یفعل... بعد ذلک ما یشاء) پس از آنکه من در میدان جهاد تلاش کردم کوشش کردم، پس اختیار نصر و پیروزی با خدای بزرگ خواهد بود. آری یک مجاهد در میدان نبرد همیشه باید ذکر و یاد خدای بزرگ را در نظر داشته باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (و لقد نصرکم... بیدر و انتم اذله) : خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد و پیروز گردانید، در حالی که شما ضعیف بودید (و مال النصر الا من عندا... عزیز الحکیم): و نصر و پیروزی حاصل نخواهد شد، مگر از جانب خدای عزیز حکیم. همچنین در رابطه با میدان نبرد بدر خداوند چنین می‌فرماید: «فنزّلنا بخرمسه آلاف من الملائکه مسومین»: پنج هزار ملائکه خداوند به یاری مجاهدان اسلام نازل کرد.

ما در رهنمودهای امام امت می‌بینیم که در رابطه با کودتاها، حمله‌های نظامی که از جانب آمریکا می‌شود مرتباً اما امت این پیروزیها را، و این نصرها را، و این شکست دشمن را یاری خدا می‌بینند

و دست خدا می‌بینند و ملائک خدا می‌بینند، همچنانکه در جریان صحرای طبرستان امام فرمودند :
«الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل» و آن را مثال به اصحاب فیل زدند.

یک مبارز و یک پاسدار انقلاب در همه لحظات نبرد باید یاری خدا را در نظر داشته باشد. سخن دیگر در رابطه با صبر و استقامت در میدان نبرد است. خطبه ۲۶ نهج البلاغه : «فخذوا للحرب اهبتها واعدوا لها عدتها فقد شب لظاها و علاسناها واستشعروا الصبر فانه ادعی الی النصر» : رابطه صبر با جهاد معنای بسیار عمیق دارد و در آیات قرآن بسیار زیاد با این مسأله برخورد می‌کنیم : (فخذوا للحرب اهبتها) : برای جنگ آماده بشوید، لباس نبرد به تن بکنید (واعدوا لها عدتها) : لوازم و تسلیحات میدان نبرد را فراهم بکنید و خود را آماده بکنید (فقد شب لظاها و علاسناها) : وقتی که آتش جنگ در حال افروخته شدن است و روشنایی آن بلند و ظاهر است (واستشعروا الصبر فانه ادعی الی النصر) : پس صبر را شعار خود قرار بدهید که مهمترین راه پیروزی و غلبه بر دشمن صبر است. «صبر» به معنای استقامت در میدان نبرد. در قرآن کریم خداوند چنین می‌فرماید :

«و کاین مزنی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابین». این آیه در رابطه با یاران صابر پیامبر است در میدانهای نبرد. چه بسیار یارانی بودند که دوشادوش پیامبر قتال می‌کردند (و کاین من نبی قاتل) و اینها در مقابل سختی‌ها و مشکلات احساس ضعف نمی‌کردند، مقاومت می‌نمودند و نبرد می‌کردند (والله یحب الصابین) : خداوند صبر پیشه‌گان را دوست دارد. مهمترین آموزشی که علی(ع) در این خطبه نهج البلاغه به ما می‌دهد این است که ما باید در میدان نبرد صبر را شعار خود قرار بدهیم و این شعار عظیم «صبر» مهمترین راه پیروزی و غلبه بر دشمن خواهد بود.

مسأله بعدی اشتباه تاکتیکی یکی از سرداران مورد اطمینان علی(ع) «کمیل بن زیاد نخعی» در میدان جهاد است. کمیل حاکم شهر «حیط» بود که در کناره فرات و در منطقه مرزی بسیار مهمی، یعنی در منطقه‌ای که فاصله میان سوریه، میان شام و میان عراق بود، و می‌دانیم که شام و سوریه محل معاویه و یاران او بود و مرکز قاسطین بود و علی(ع) کمیل را در این منطقه مرزی قرار داده بود تا قاسطین از این نقطه مرزی بسوی اعراب که شیعیان نیز در اینجا مستقر بودند حمله نکنند. کمیل بن زیاد برای مبارزه با گروهی لباس جنگ به تن می‌کند و به منطقه‌ای دیگر اعزام می‌شود، در حالی که علی(ع) این فرمان را به او نداده. علی(ع) وقتی می‌شنود کمیل موضع اصلی را که

علی(ع) به او دستور داده بود ترک کرده و به موضعی دیگر پرداخته، این نامه را به کمیل بن زیاد می‌نویسد: «فقد ضرب جسراً لمن أراد الغاره من اعدائك علی اولیائک، ولا مجز عن امیره»: پس تو ای کمیل بخاطر این اشتباه تاکتیکی که انجام دادی پلی شدی برای غلبه دشمن، تا دشمن که خواهان تاراج دوستان تو بود، بر برادرانت حمله نکند. این کاری که تو انجام دادی از جانب امیر و فرمانده تو نبود. پس در بعضی مواقع ممکن است ما، ناآگاهانه سبب غلبه دشمن بر یارانمان گردیم. چنانکه در این نامه می‌بینیم کمیل بن زیاد چنین گشت.

پنجم: مسئولیت رهبری و فرمانده سپاه نسبت به لشکریان و سربازان، و مهمتر از آن شرایط و ضوابط تعیین فرمانده سپاه. در فرمان نامه ۵۳ نهج البلاغه منشور حکومت علی، یا فرمان علی(ع) به مالک اشتر. امام می‌فرماید: «و لیکن أثر رؤس جنک عنک من واساهم فی معونته و افضل علیهم من جدته بما یسعهم و یسع من ورائهم من خولف اهلیم».

همچنین علی(ع) می‌فرماید: «فول من جنودک انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک»: ای کمیل از سپاهیان انتخاب بکن کسی را که برای خدا و برای رسول و برای پیروی از امام و پیشوای امام به جهاد برمی‌خیزد. اولین شرطی که علی(ع) برای تعیین فرمانده سپاه معین می‌کند، فرمانده ارتش تعیین می‌کند این است که: «انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک»: پیش از همه فرمان خدا و رسول و امام را بپذیرد و بعد «وانقاهم جیباً و افضلهم حلماً». ضابطه دوم و سوم این است که او از همه پاک‌دل‌تر، پذیرنده‌تر و خردمندتر و بردبارتر و حلم و صبر شعار او باشد (ممن یبطیء من الغضب).

صفت ششم: از کسانی باشد که دیر به خشم بیاید (و یستریح الی العذر) و زود گناه و خطای خودش را بپذیرد و هنگامی که اشتباه می‌کند، اشتباه خودش را زود بپذیرد (و یراف بالضعفاء): دیگر اینکه فرمانده ارتش باید رئوف‌ترین و مهربان‌ترین سپاه تو نسبت به مستضعفین باشد (و ینبو علی الاقرباء و ممن لایثیره العنف و لایقعد به الضعف): دیگر اینکه فرمانده ارتش چه ضابطه‌ای باید داشته باشد، او باید بر زورمندان سختگیر باشد، در مقابل زورمندانی که گردن افرازی می‌کنند، او هم همچنان مقاومت بکند و گردن افرازی نکند. (ول لایقعد به الضعف) و در مقابل کسانی که در مقابل او درستی می‌کنند، در مقابل او خشونت بکار می‌برند، یا بر مستضعفین ظلم می‌کنند، هیچگاه نرمی و سازش کاری بخرج ندهد و همیشه قاطعیت خودش را در مقابل آنها نشان بدهد.

«الاولان لكم عندى ان لا احتجزدونكم سراً الا فى حرب» مسئولیت رهبر و فرمانده جنگ نسبت به لشکریان و سربازان : آگاه باشید حق شما بر من آن است که هیچ رازی را از شما پوشیده و پنهان نکنم، مگر رازها و اسرار جنگی. آشکار نشدن اسرار جنگ و رعایت اصول مخفی کاری علی‌رغم وجود تمامی اطمینان. چنانکه ما رعایت اصول مخفی کاری را در رابطه با پیامبر اکرم و غزوه‌های او و همچنین در جریان فتح مکه و در جریان نامه پیامبر اکرم به عبدالله بن ححیش و در نمونه‌هایی دیگر که در غزوه‌های صدر اسلام وجود دارد بخوبی مشاهده می‌کنیم.

مسأله بعدی جنگ و گریز در میدان نبرد. در نامه ۱۶ نهج‌البلاغه «لاصحابه عندالحرب» علی(ع) می‌فرماید : «لاتشتدن علیکم فره بعدها کره» : هنگامی که شما از میدان نبرد بگریزید، با توجه به اینکه علی(ع) در مزمت فرار از میدان نبرد صحبت‌هایی بسیار زیاد دارند، ولی در شرایط استثنایی می‌فرمایند : هنگامی که شما در میدان بگریزید، اما منظور شما از این گریختن فرار نباشد، بلکه انتخاب موضع جدید باشد و هجوم جدید بسوی دشمن، و حمله جدید به دشمن. این فرار و این بازگشت اشکالی ندارد. (واعطوا السیوف حقوقها) : شما باید در میدان نبرد حق شمشیرها را بپردازید، حق شمشیر، حق اسلحه (و وطنوا للجنود مصارعها) : و چنان نسبت به دشمن سلحشورانه حمله بکنید که پهلوهای دشمن را به زمین بزنید. خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید :

«یا ایهاالذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً فلا تولوا هم الادبار» (۱۵ انفال) ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، هنگامی که کفار برای نبرد با شما آماده می‌شوند، شما از آنها روی نگردانید، در میدان نبرد از آنها فرار نکنید. «و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفاً لقتال او متحیزاً الی فئه فقد باء بغضب من الله و ماویه جهنم و بس المصیر» : و اگر شما از جناح راست یا از جناح چپ، و یا از جناح پشت بسوی دشمن حمل جدیدی را آغاز نکنید، و اگر قصد شما فرار باشد، این غضب خدا بر شما خواهد بود. ما در یک نمونه بسیار جالب در جنگ حنین می‌بینیم که پیامبر اکرم با عده بسیار زیادی از یارانش بعد از فتح مکه در این جنگ شرکت می‌کنند. (و إذا اعجتکم کثرتکم فی یوم حنین) در روز جنگ حنین جمعیت سرباز اسلام، سپاه اسلام بسیار زیاد بود. در ابتدای جنگ دشمن هجوم می‌آورد و از پشت مخفیگاه‌ها به سپاه اسلام حمله‌ور می‌شود. در ابتدا سپاه اسلام همه از میدان نبرد برمی‌گردند، فرار می‌کنند، و بعد پیامبر اکرم(ص) و علی(ع) و عده‌ای از یاران خاص و مجاهدان بزرگ فرمان بازگشت مجدد را برای حمله مجدد به دشمن از طرف پیامبر در میدان

جنگ طنین می‌افکنند. فرار اولی باعث می‌شود که دشمن از پشت سنگرها بیرون بیاید و سپاه اسلام را تعقیب بکند و بعد از مدتی که دشمن از پشت سنگرها بیرون آمد، بعد پیامبر اکرم فرمان بازگشت را می‌دهد و دشمن را هنگامی که از سنگرها بیرون کردند به او حمله‌ور می‌شوند و در جنگ حنین یاران اسلام پیروز می‌شوند.

والسلام

درس هفتم: چهره ابوذر و مالک اشتر در نهج البلاغه

«بمناسبت رحلت آیه ... طالقانی»

«السلام علیک یا امیرالمؤمنین، السلام علیک یا ولی الله»

در این قسمت صحبتی داریم درباره ابوذر و مالک اشتر. علت اینکه این صحبت انتخاب شده، همزمانی با سالگرد رحلت مجاهد نستوه آیه ... طالقانی بود، و علت اینکه این صحبت انتخاب شد توضیحی بود در کنار سخن امام که درباره آیه ... طالقانی فرمودند: «او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود، زبان او چون شمشیر مالک اشتر برنده و کوبنده». که عمق بسیار زیادی دارد، لازم است که مطالبی را که علی(ع) در این رابطه فرمودند مورد بررسی قرار بدهیم: یکی از مهمترین مسؤلیتهایی که ما و تمامی مسلمانان انقلابی امروز بر دوش داریم درک سخنان امام است که سخنان امام همواره عمق و دارای گستردگی بسیار زیادی است، و ما نباید بطور سطحی فقط به شنیدن اکتفاء بکنیم، بلکه باید سعی بکنیم که در سخنان امام دقیقاً تفکر و اندیشه بکنیم و در جمله جمله صحبت‌های امام بیندیشیم. مهمترین مسأله‌ای که امروز وجود دارد و باید ما در این رابطه فکر بکنیم انسجام مکتبی و فرهنگی است که بر فرهنگ اسلام حاکم است. اگر ما دقیقاً جملات امام را مورد مطالعه قرار بدهیم می‌بینیم که بسیاری از این جملات، بلکه همه پیامهای امام برای مردم با آیات قرآن هماهنگی دارد، با اهداف ائمه اطهار هماهنگی دارد، و با سخنان علی(ع) در نهج البلاغه هماهنگی دارد، بلکه علاوه بر این وجود هماهنگی یک نوع رابطه

خاص میان سخنان امام امت «خمینی» و آیات قرآن و احادیثی از ائمه خواهیم یافت که این سخنان همدیگر را تفسیر می‌کنند و همدیگر را توضیح می‌دهند، و بسیاری از آیات قرآن را ما از زبان امام امت با زبان ساده می‌شنویم. بنابراین سخنانی که از حلقوم این ابرمرد، یعنی آیه ... العظمی امام خمینی بیرون می‌آید یک سخنان معمولی و ساده نیستند، بلکه سخنانی هستند که دارای عمق و گستردگی بسیار زیادی هستند و ما انسجام مکتبمان را باید از ایجاد ارتباط میان سخنان امام و آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار بیابیم، و این خود مسأله‌ای بسیار عمیق در رابطه با کارهای تحقیقاتی و مسئولیتهای مکتبی و فرهنگی است.

برای درک سخنان امام و عمق آن دربارهٔ ابوذر و مالک اشتر و رابطه آن با آیه ... طالقانی، ما دو کار را انجام می‌دهیم: یکی اینکه سخنانی که علی(ع) درباره این دو شخصیت بزرگ «ابوذر و مالک اشتر» در نهج‌البلاغه صحبت کرده‌اند، اینها را بطور خلاصه مطرح می‌کنیم، و بعد سیری کلی دربارهٔ ابوذر و مالک اشتر خواهیم داشت که براساس این سیر تاریخی و این سیر نهج‌البلاغه خواهیم یافت که چرا امام خمینی به آیه ... طالقانی نسبت ابوذر و مالک اشتر می‌دهند. بطور کلی ابوذر دارای چه خصوصیتی بود، چگونه زندگی می‌کرد، نقش سیاسی او در تاریخ اسلام چه بود، بعد از مرگ پیامبر ابوذر در کدامین موضع از مواضع اجتماعی و انقلاب اسلامی قرار داشت، و بعد در دوران عثمان چگونه به صحرای ربه تبعید شد، و چگونه به شهادت رسید. زندگی ابوذر و اسلام آوردن او از ابتدا باید مورد بررسی قرار بگیرد. او یک مرد صحرائی بود از قبیله «جندق» گونه اسلام آوردنش با دیگران کاملاً متفاوت بود. هنگامی که به مکه می‌آید و با پیامبر اکرم تماس می‌گیرد، این جوان صحرائی و بدوی بی‌اختیار به مسجدالحرام می‌رود و فریاد «لااله الاالله تفلحوا» را برای اولین بار در مسجدالحرام سر می‌دهد، او را می‌گیرند و شکنجه می‌دهند، اما ابوذر مقاومت می‌کند در مقابل شکنجه‌های قریش. در دوران خفقان و سکوت مکه که هیچکس جرأت حرف زدن ندارد ابوذر یک تنه بپا می‌خیزد و در مسجدالحرام فریاد می‌کشد، و این تنها برخاستن، عظمت و اخلاص ابوذر را به ما نشان می‌دهد.

بعد پیامبر اکرم به او فرمان می‌دهد که به قبیله‌ات برو و به دنبال تبلیغات را ادامه بده، تا من بدنالت بفرستم و از تو درخواست بکنم که بسراغ ما برگردی. ابوذر در تمامی غزوات پیامبر اکرم شرکت فعال داشت. او یک سرباز سلحشور اسلام بود. در دوران ابوبکر و عمر و عثمان، ابوذر نقش

بسیار مهمی داشت در رابطه با (احیاء السنه و امان البدعه)، و این همان سخنی است که علی(ع) درباره یاران خاصش می‌گوید. او سنت پیامبر را همواره حفظ می‌کرد و بدعتها و انحرافها را می‌کشت و با انحرافات مبارزه می‌کرد، بالاخره مبارزه او آنقدر تداوم پیدا کرد تا زمان عثمان. هنگامی که معاویه والی عثمان در شام بود، ابوذر به مخالفت با او برخاست. معاویه بزرگترین بدعتها را در اسلام ایجاد کرد و ابوذر به کاخ «سبز» او رفت و فریاد خشمگین برآورد: «ای معاویه اگر این کاخ را از خود ساخته‌ای اسراف، و اگر از مال مردم ساخته‌ای خیانت».

مبارزات ابوذر با تمامی بدعتها و انحرافات که خصوصاً در زمان عثمان بدلیل روی کار آمدن بنی امیه در صحنه اسلام و حکومت اسلامی، آغاز شد. بالاخره عثمان او را به شام تبعید کرد و بعد که معاویه نتوانست او را کنترل بکند، او را از شام به مدینه تبعید کردند و بعد عثمان او را به صحرای ربه تبعید کرد و ابوذر در اوج تنهایی در صحرای ربه شربت شهادت نوشید. نقش سیاسی ابوذر در تاریخ اسلام بسیار مهم بود. تبعید ابوذر اولین صحنه تاریخی است که نزدیکترین یار پیامبر و خالص‌ترین یار او که پیامبر درباره او سخنها گفته تبعید می‌شود و این بزرگترین فاجعه‌ای است که در زمان عثمان اتفاق می‌افتد. اگر دقیقاً تاریخ را تحلیل بکنیم می‌بینیم تبعید ابوذر آغاز یک جریان بسیار فاجعه‌آور بود که به عاشورا و به کربلا انجامید. چرا؟ بخاطر اینکه مردم شاهد بودند که ابوذر نزدیکترین یار پیامبر بوده و پیامبر درباره او سخنها گفته است. در ایمان او، در اخلاص او، در مبارزه او و تقوای او هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، و علیرغم اینهمه، در این زمان بوسیله حکام بنی امیه که در حکومت اسلامی به خلافت رسیده‌اند و مصادر امور را بدست گرفته‌اند باید تبعید بشود و بعد در تنهایی شهید بشود. اینجاست که می‌بینیم که شهادت ابوذر و تبعید شدن ابوذر یک جریان بسیار مهم در تاریخ اسلام هست که این جریان ادامه پیدا می‌کند تا به عاشورا ختم می‌شود. و جالب اینجاست که این جریان تبعید نزدیکترین یار پیامبر اولین ماجرائی است که در تاریخ اسلام بعنوان تبعید یار پیامبر و ظلم بر او شروع می‌شود.

علی(ع) درباره ابوذر سخنها دارد، هنگامی که ابوذر را تبعید می‌کنند به صحرای ربه، عثمان بدرقه او را منع می‌کند، و بعد علی(ع) بدون توجه به منع عثمان خود و حسنین و عقیل به بدرقه ابوذر می‌آیند و علی(ع) در آن آخرین لحظاتی که می‌خواهد ابوذر را ترک بکند و هر دو می‌دانند که این آخرین دیدارشان است پیامی را به ابوذر می‌گوید: «لابی‌ذر، رحمه الله، لما اخرج الی الربذه»

هنگامی که ابوذر به ربنده تبعید شد، «یا اباذر انک غضبت لله فارح من غضبت له» (کلام ۱۳۰ نهج البلاغه) : ای ابوذر تو بخاطر خدا به خشم آمدی، و تو بخاطر خدا به مبارزه برخاستی، پس امیدوار و سرافراز باش. «ان القوم خافوک علی دنیاهم، و خفتم علی دینک» : این قوم برای دنیایشان از تو ترسیدند، برای مقام و سلطنتشان از تو ترسیدند، و تو بخاطر دین، و بخاطر پایداری آن و بخاطر سنت رسول الله از آنان ترسیدی و با آنان به مبارزه برخاستی. «فاترک فی ایدیهم ماخافوک علیه، و احرب منهم بما خفتم علیه» : پس آنچه که آنها برای آن از تو می ترسند به آنها بده، چون آن برای تو بی ارزش است، و برای آنچه که از آن برایشان می ترسی از آن برگریز «فما احوجهم الی ما منعهم : و ما اغناک عما منوک» : چه بسیار آنها نیازمندند به آن چیزی که تو آنها را منع کردی، و چه بسیار تو بی نیازی از آن چیزی که آنها تو را منع کرده اند. «وستعلم من الراج غداً و لا اکثر حسداً» : و زود است که فردا بدانی که سود از آن کیست، چه کسی مقرب درگاه خدا شد، و چه کسی رشک برد، و چه کسی زیان کرد. «ولو ان السموات والارضین کانتا علی عبدرتقا ثم اتقی الله لجعل الله له منهما مخرجا» : اگر آسمانها و زمینها بر بنده ای بسته بشوند (ثم اتقی الله) اگر آن بنده تقوا داشته باشد (لجعل الله له منهما مخرجا) خداوند راه نجات را برای آن بنده باز خواهد گذاشت (لایونسک الا الحق و لایوحشتک الا الباطل) : ای ابوذر هیچ چیز با تو انس نمی گیرد مگر حق، و هیچ چیز از تو نمی گریزد مگر باطل. «فلو قبلت دنیا هم لاحبوک، ولو قرضت منها لامنوک» : اگر از دنیا چیزی را برای خود جدا نمی نمودی، تو را در امان می گذاشتند. اگر تو مقام می خواستی تو را در امان می گذاشتند و تو را تبعید نمی کردند، اما ای ابوذر چون تو بخاطر خدا قیام کردی، تو را تبعید کردند.

علی(ع) در حکم ۲۸۱ نهج البلاغه در توصیف شخصیت ابوذر صحبت‌هایی دارند بسیار عمیق و جالب : «و کان ضعیفاً مستضعفاً، فان جاء الجد فهو لبث غاد وصل واد» - «و کان لی فیما مضی اخ فی الله و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه، و کان خارجاً من سلطان بطنه فلایشهی مالا یجد ولا یکترا اذا وجد» : ابوذر مردی بود که او در بیشتر زمانش بود، او سخن نمی گفت، اما وقتی که به خشم می آمد، خشم او مانند یک تیر خشمگین و مار پر زهر بود، او کسی را سرزنش نمی کرد و به کاری که خود انجام نمی داد هرگز کسی را امر نمی کرد. سخن او با عملش یکی بود. او در شنیدن حریص تر بود تا گفتن، پس «فعلیکم بهذه الخلائق فالزموها فسوا فیها، فان لم تستطیعوا

فاعلموا ان اخذ القليل خیر من ترک الكثير». حضرت علی(ع) بعد از اینکه صفات ابوذر را می‌فرمایند- که الان فرصت نیست تمامش را بیان بکنم- آخرش این جمله جالبی را بر همگی ما می‌فرمایند (فعلیکم بهذه الخلائق): پس بر شما باد که این صفات و این خوبیهای ابوذر را بگیرید، از او درس بگیرید و به آنها رغبت بکنید و آنها را نصب العین زندگی خودتان قرار بدهید. پس بر شما باد ای مسلمین «فاعلموا ان اخذاً لقلیل»: اگر نمی‌توانید همه صفات ابوذر را بگیرید، لااقل همه آنها را ترک نکنید و تعداد قلیلی از آنها را بخود جلب کنید.

و اما پس از اینکه ما دربارهٔ ابوذر صحبت کردیم، باید درباره شخصیت مالک اشتر هم که علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند سخن بگوئیم، شخصیت تاریخی او را مطالعه بکنیم، نقش مالک اشتر را در مبارزه با قاسطین، در مبارزه با ناکثین. در نامه ۵۳ نهج البلاغه و حکم ۴۳۵ نهج البلاغه که درباره مالک اشتر است می‌توان یافت. علی(ع) این جمله بسیار عمیق را درباره مالک می‌فرماید: «لقد کان لی مثل ما کنت لرسول الله»: ای مالک نسبت من به تو مانند نسبت پیامبر به من می‌باشد. سخنان علی(ع) درباره مالک اشتر عمق بسیار زیادی دارد. صحبت را تمام می‌کنم. اگر بخواهیم جمله عمیق امام را درباره طالقانی به دقت درک بکنیم، باید شخصیت ابوذر و مالک اشتر را در تاریخ و در نهج البلاغه مورد مطالعه قرار بدهیم تا به عمق سخن امام تا جایی که امکان دارد آگاه شویم، و همچنین شخصیت مرحوم آیه... طالقانی و نقش تاریخی و نقش سیاسی او در انقلاب اسلامی برای ما روشنتر بشود.

(والسلام)

مسئولیت‌های امام و امت بر یکدیگر

برادران پاسدار و انقلابی و خواهران و برادران ارتش بیست میلیونی، امروز باز داغی تازه بر قلبهای ملت بپا خاسته ایران که به مناسبت شهدای عزیز ما در مرز جمهوری اسلامی روبرو بودیم، ما به واقعیت‌های عظیم برخورد می‌کنیم. خداوند بوسیله این صحنه‌ها ما را مورد آزمایش قرار می‌دهد. امروز روزی است که همه باید آماده نبرد باشیم، همه باید در انتظار فرمان امام باشیم، همه باید

رسالت‌های مکتبی را دقیقاً بعهدہ بگیریم و بدوش بگیریم ما ادامه دهنده راه شهدا هستیم، شهدا شاهدند بر ما، شهدا ناظرند بر ما، شهدا در انتظار عمل ما هستند، در انتظار فداکاری ما هستند اسلام خون می‌خواهد، اسلام مکتبی است که همواره با نبرد با ظالم و نبرد با طاغوت در طول تاریخ در مقابل تمامی یزیدان ایستاده است و این ما هستیم سربازان اسلام، باید روحیه سلحشوری و مقاومت در همه ما رشد کند، باید شجاعت، شجاعت علی‌وار، شجاعتی که صحابه پیامبر اکرم(ص) داشتند. امیدی که آنها به شهادت داشتند و عشقی که به شهادت داشتند و ایمانی که به «الله» داشتند و آن در صحنه نبردها، در غزواتی که در تاریخ اسلام از آن بیان می‌شود می‌دیدیم و می‌بینیم و تاریخ شاهد بود و ما دیدیم که چگونه اسلام از آن شبه جزیره کوچک، از آن جمعیت کوچک «عربستان» اوج گرفت و موج‌گونه به تمام جهان گسترش پیدا کرد، بواسطه ایمان، بواسطه عشق به شهادت. و بارها امام تأکید کردند که این مکتب شهادت بود که ما را پیروز کرد.

امروز وظیفه ما خیلی سنگین است، مسئولیت برادران پاسدار و برادران ارتش و همگی ملت، ارتش بیست میلیونی، امروز رسالت بر دوش ما سنگین‌تر از قبل است، دشمن رویاروی با ما ایستاده و ما باید سلحشورانه مقاومت کنیم. ما امروز نیاز به علی داریم، نیاز به نهج‌البلاغه علی داریم تا بفهمیم و درک کنیم و درس بگیریم که چگونه باید بسوی مرگ شتافت. در درسهای جلسات قبل که راجع به تعلیمات نظامی علی(ع) در نهج‌البلاغه بود راجع به این مسأله صحبت کردیم دیدیم که علی(ع) می‌گوید: «هیئات بعد اللتیاولتی والله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بشدی امه» (قسمت ۵ خطبه ۵): بخدا سوگند علی مونس‌تر به شهادت، به مرگ از انس کودک به پستان مادر. این امام ماست، این رهبر ماست و اینگونه به ما درس می‌دهد. امروز لحظه به لحظه که می‌گذرد، هربار که از رادیو می‌شنویم شهیدی، سربازی، پاسداری به سوی مرگ شتافت، به سوی شهادت شتافت و شربت شهادت نوشید، هربار که این خبر به گوش ما می‌رسد، بلافاصله سنگینی رسالت را بر دوش احساس بکنیم، باید بفهمیم که این کوله دارد پربارتر می‌شود، و این کوه دارد سنگین‌تر می‌شود و بر دوش ما عظمت پیدا می‌کند. ما باید ادامه دهنده راه امام امت باشیم، ادامه دهنده راه شهدا باشیم. به همین خاطر بحثی که انتخاب کرده‌ام راجع به مسأله امامت است، مسأله‌ای که امروز جامعه ما با آن روبروست، بسیاری از نابسامانی‌های سیاسی که می‌بینیم، اختلافاتی را که می‌بینیم، یأسها، ناامیدی‌هایی که می‌بینیم^[1] همه و همه از یک زاویه برمی‌خیزد

و آن مسأله امامت است و حتی بسیاری از انحرافها که در گروهها وجود دارد، انحرافهای فکری، انحرافهای ایدئولوژیک و حتی انحرافها در موضع گیریهای سیاسی وجود دارد همه به دلایلی که از نهج البلاغه مطرح می کنیم، همه بخاطر نشناختن یک بعد بسیار مهم از مکتب اسلام است و آن «امامت» است. امامت در جامعه، حرکت جامعه و نیز در انقلابی که در یک جامعه امت اسلامی رخ می دهد نقش اصلی و اساسی دارد و ما باید مفهوم امامت را درک بکنیم و به امامت آنچنانکه علی(ع) به ما درس می دهد، آنچنانکه یاران علی(ع) به ما درس می دهند، و در رابطه با علی(ع) عمل کردند بیاموزیم. ما باید امروز شیوه آنها را فرا راه زندگی خودمان قرار بدهیم. بسیاری از مشکلات ما از همین جاست.

در اهمیت امامت، علی(ع) خودش صحبت می کند، می فرماید که: «و انه لیعلم ان محلی منها محل قطب من الرءاء»: امامت شخص امام در جامعه نقشش مانند محوری است که سنگ آسیاب بر گرد او می چرخد. محور اصلی حرکتهای جامعه، دگرگونی جامعه، تحول جامعه همه بر یک ستون اصلی استوار است و آن امامت است. ما دقت کنیم به مثالی که علی(ع) به سنگ آسیاب می زند: سنگ آسیاب اگر احياناً محورش دارای لرزشی باشد، این آسیاب از کار خواهد افتاد. این آسیاب راندمانی نخواهد داشت و حرکت سنگ آسیاب و تمام ارزش آسیاب به سنگش است، و تمام حرکت سنگ آسیاب بر یک چیز استوار است و آن محورش. علی(ع) می گوید: (ان محلی منها محل قطب): نقش من در جامعه و امت مانند محور و ستونی است که سنگ آسیاب بر آن استوار است. آری، الان موقعیتی که امام امت دارند مانند ستون است که تمامی جامعه بر استواری آن ستون در حال گردش و چرخش است و تمامی این شکافها و اختلافهایی که بوجود آمده همه بعلت انحراف از مسأله امامت است و همه بدلالی است که وقتی تحلیل می کنیم می بینیم اینها در رابطه با خود امام مطرح می شود، که انگیزه این همه انحراف را امام علی(ع) در یک جمله بسیار جالب بیان می کند: «یحرمو فی الکبیره و شیب فی الصغیر». اگر بجای علی، دیگری بنشیند و یا اگر در شناخت علی(ع) اشتباهی رخ بدهد، سرنوشتی که جامعه خواهد داشت اینچنین خواهد شد: پیرها و مسننها از بین می روند، کشته می شوند، نابود می شوند و جوانها پیر می شوند. این روند سقوطی است و اضمحلالی است که جامعه دچار آن می شود، یعنی استعدادها بنابودی و به سقوط

کشیده می‌شوند و جامعه بلوغ و حرکتش را از دست می‌دهد جوانها پیر می‌شوند، و پیرها از بین می‌روند و فرسوده می‌شوند، اما امامت یک حق است.

علی(ع) در خطبه ۳۴ نهج البلاغه می‌گوید: «ایهاالناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق»: ای مردم من حقی بر شما دارم، شما هم حقی بر من دارید، همانگونه که من بر شما دارم. حقوق امام یا حقوق رهبر بر مردم در چهار اصل که علی(ع) می‌فرماید مشخص می‌شود. (فاما حکم علی) حقی که من بر شما دارم (و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه): اول حقی که امام بر ما دارد، رهبر بر ما دارد: وفا کردن به بیعت و پیمانهای است که ما با او می‌بندیم. چندین بار ما و همه مردم ایران در راهپیمایی‌ها با امام امت بیعت کردیم، پیمان بستیم، شعار دادیم، «خمینی ما همه سرباز توئیم» را بعنوان رهبر پذیرفته‌ایم و حتی شهدای ما با شعار خمینی به مشهد شهادت شتافتند و شربت شهادت را در حالیکه فریاد «الله اکبر، خمینی رهبر» سر می‌دادند نوشیدند. و حقی که شهیدان بر ما دارند، تداوم در وفا کردن به پیمانهایی است که با امام امت بسته‌ایم. «والنصیحه فی المشهد والمغیب» دوم اینکه ما «امت» باید در مقابل امام اخلاص داشته باشیم و دوستی و صداقت ما در رابطه با امام آشکار و ثابت بشود. مبادا امتی باشیم که در خیابان فریاد سرباز توئیم بزنیم، اما وقتی که امام فرمانی بدهد در خانه‌ها بنشینیم و اطاعت نکنیم. بنابراین، دومین حقی که امام بر ما دارد اخلاص و دوستی در پنهان و آشکار است. «ولاجابه حین ادعوکم» سومین حق اجابت کردن دعوت امام است. هنگامی که ما را دعوت می‌کند، هنگامی که از ما درخواستی می‌کند و هنگامی که به ما فرمانی می‌دهد او را اطاعت کنیم. امام امت بارها تأکید کرده‌اند که هرگونه اختلافی در جامعه، برخلاف نص صریح قرآن است.

در سخنرانی‌ها مکرراً امام این مسأله را بیان کرده‌اند. امام فرمودند که بجان همدیگر نپزید، دشمن اصلی ما آمریکاست. روی مسائل جزئی با همدیگر اختلاف نکنید، ولی ما به عینه شاهدیم که این فرمان‌های امام، این دعوتهای امام مورد اجابت قرار نمی‌گیرد. همگی مردم در مقابل حق مسلم امام باید این رسالت مکتبی را بر دوش بگیرند که اجابت کنند فرمان امام را. چهارم: «فاما حکم علی»، و اما حقی که مردم بر رهبر دارند، «فالنصیحه لکم»: اولین حق این است که امام باید مردم را رهنمود بدهد، مردم را نصیحت بکند، مردم را به راه راست هدایت بکند (هنگامی که مردم دچار انحراف می‌شوند آنان را از انحراف باز بدارد) «و توفیر فیئکم علیکم» خطبه ۳۴، و همچنین

از نظر اقتصادی به وضع جامعه برسد، تعادل اقتصادی، عدالت اقتصادی را در جامعه ایجاد بکند، حقوق مستضعفین را پرداخت بکند و میان ثروتمندان و مستضعفین تعادل ایجاد کند. «و تعلیمکم کیلا تجهلوا» (خطبه ۳۴): و تعلیم بکند به آنچه که مردم به آن جهل دارند و علم بیاموزند، آگاهی بدهد، شناخت بدهد «و تأدیبکم کیما تعلموا» خطبه ۳۴: و مردم را پرورش بدهد، آموزش بدهد، تربیت بکند تا مردم نادانستنی‌ها را بیاموزند. ما می‌بینیم که امام امت این وظایف را بخوبی انجام می‌دهد. البته وظایفی را امام خود به شخصه باید انجام دهد، و وظایفی را باید بر دوش دیگران محول کند «تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا» امام همواره به ما رهنمود سیاسی داده، به ما رهنمود مکتبی داده در سخنرانی‌هایش به ما امید می‌دهد، به ما نوید می‌دهد، و ما را از گمراهی و یأس به امید و حرکت وامی‌دارد.

حضرت علی(ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه در رابطه با اهمیت حقوق مردم بر رهبر، و رهبر بر مردم مسأله بسیار مهمی را مطرح می‌کند: «فقد جعل الله سبحانه لی علیکم حقاً بولایه امرکم و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم» (قسمت ۲۰۱): خداوند قرار داد بوسیله ولایت من بر شما حقی را از من بر شما و حقی را از شما بر من و اینجا علی(ع) تأکید بر این می‌کنند که (بولایه امرکم): بوسیله ولایتی که علی(ع) بر مردم دارد «واعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی» (قسمت ۶): حقوق و مسئولیتهایی که اسلام بر امت و رهبر هر دو واجب گردانیده است از حقوق بسیار مهم است (حق الوالی علی الرعیه) حقی که والی بر مردم دارد، (و حق الرعیه علی الوالی): و حقی که رعیت بر والی دارد.

«فرضه فرضها الله سبحانه لكل علی کل فجعلها نظاما لالفتهم و عزالدینهم، فلیست تصلح الرعیه الابصلاح الولاه، و لاتصلح الولاه الا باستقامه الرعیه، فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه وادی الوالی الیها حقها»: خداوند این حکم را بر همگی واجب گردانیده و بوسیله این حقوق و وظایف نظم را در جامعه ایجاد و الفت را نیز در میان جامعه ایجاد کرد و دین و مکتب را در جامعه عزت و عظمت داد، پس وضع مردم اصلاح نمی‌شود، مگر با صالح بودن حکمرانان «فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه»: پس حال رعیت، حال مردم اوضاع مردم اصلاح نمی‌شود، مگر بوسیله صالح بودن حکمرانان «و لاتصلح الولاه الا باستقامه الرعیه» و باز حکمرانان اصلاح نمی‌شوند، مگر بوسیله استقامت مردم «فاذا ادت الرعیه الوالی حقه وادی الوالی الیها حقا»: پس هرگاه مردم حق والی را

رعایت کردند و والی هم حق مردم را ادا نمود (عزالحق بینهم) حق در جامعه عزت پیدا می کند (و قامت مناهج الدین) : و دین و مکتب و عظمت مکتب در جامعه اوج می گیرد، گسترش پیدا می کند و پرچمهای عدالت در جامعه برافراشته می شوند. «و جرت علی اذلالها السنن فصلح بذلک الزمان و طمع فی بقاء الدوله و بئست مطالع الاعداء». از آثار رعایت حقوق حق والی بر مردم و مردم بر والی یکی (قامت مناهج الدین)، (اعتدلت معالم العدل)، (جرت علی اذلالها السنن) این است که : سنتهای پیامبر و روشهای پیامبرانه در مواضع اصلی خود در جامعه جاری می شوند. «فصلح بذلک الزمان» وضع شرایط زمانی جامعه اصلاح می شود.

۶- (طمع فی بقاء الدوله) : دولت و حکومت و جمهوری که تشکیل شده بدلیل رعایت این حق استقامت پیدا می کند، بقاء پیدا می کند. «ویئست مطالع الاعداء» : و دشمنان طمعهایشان را برای حمله به این امت از بین می برند و ناامید می شوند. این است آثار رعایت حق والی بر مردم و حق مردم بر والی. اگر ما این حقوق را رعایت نکنیم، حقی را که امام امت بر ما دارد رعایت نکنیم، حق در جامعه ما و امت ما گسترش پیدا می کند، راههای دین در جامعه روشن و مشخص می شود، پرچم عدالت در جامعه گسترش پیدا می کند، سنت پیامبر در جامعه ما، در مواضع خودش جاری می شود، وضع زمان ما اصلاح می شود و حکومت ما تداوم پیدا می کند و پایدار می شود. نتیجه دیگر اینکه دشمنان (الاعداء) از مطالع خودشان در حمله به این جمهوری و این امت بپا خاسته ناامید می شوند. به امید اینکه ما حقوقی را که امام بر ما دارد رعایت نکنیم تا دشمنان اسلام همه ناامید بشوند، شکست بخورند و جمهوری اسلامی در تمامی سرزمینهای مستضعف پرچم خودش را استوار بکند. و این رسالتی است که با فرمان صدور انقلاب امام امت بارها بر آن تأکید کرده اند. این رسالت بر دوش همگی امت بخصوص پاسداران سلحشور و برادران ارتشی جان بر کف و ارتش بیست میلیونی مقاوم و شجاع و همه کسانی است که راه شهادت را انتخاب کرده اند. «والسلام»

[1]- لازم به ذکر است این سخنان در زمان بنی صدر مخلوع بیان شده است.

منبع : نرم افزار چند رسانه ای شهید سید حسین علم الهدی